

توضیح و اضمحلات

آیه الله المعظم میرزا عبدالرسول احقاقی

خلاصه ای از شرح حال آیه الله المعظم میرزا عبدالرسول احقاقی

به قلم خود او

ولادت :

در خاندان علم و تقوی، در خانه‌ی ولایت و محبت
اهلبیت عصمت علیهم‌السلام، در بیستم مهر ماه ۱۳۰۷
هجری شمسی، مطابق با دوازدهم تشرین اول سال ۱۹۲۸
میلادی، در کویت به دنیا آمدم، پدر بزرگوام با این آرزو که
در آینده در خدمت دین مقدس رسول اکرم صلوات الله علیه
واله بوده باشم اسم مرا « عبدالرسول » گذاشت.

آغاز تحصیلات:

در ششمین سال از عمرم بود، که پدرم، مرحوم آقا سید
احمد مدرس فسقندیسی را معین کرد تا قرآن کریم و بعضی
مقدمات را به من یاد دهد، و خدا را شکر که در همان اسکو
در عرض کمتر از یک سال توفیق داد قرائت قرآن کریم و
اصول دین و مذهب و واجبات و محرمات و ضروریات شرع
مطهر را با زحمات آن استاد بزرگ یاد بگیرم، رحمه الله
علیه.

سه سال ابتدایی را در کلاس های مدرسه‌ی شاپور اسکو درس خواندم و پس از آن درسی دیگر و در واقع نوعی درس را، زیر نظر مادر بزرگم « جد مادری‌ام » رحمه الله علیها فرا گرفتم.

این خانم بزرگ دانشمند و نورانی، هر روز پیش من می‌آمد و انواع مختلف از علوم و معارف را، قطره قطره، و به آرامی تمام، و با زبان فارسی سره به من یاد می‌داد، تاریخ انبیای الهی، زندگی و معجزات ایشان را به تفصیل بیان می‌کرد، مخصوصاً زندگی نورانی سید کون حضرت محمد و آل اطهار او علیهم السلام را برایم می‌گفت، و روی نکات برجسته‌ی زندگی ایشان حساسیت نشان می‌داد، تا روی آنها تاکید کند، گر چه همه‌ی آن بزرگواران برجسته، مهّم و مافوق طبیعت می‌باشند.

این تاریخ گوارای دینی توام می‌شد با بیان مسایلی از واجبات، محرّمات و انواع احکام شرع مقدس اسلام
لذا من اعتراف می‌کنم زیر بنای عقاید من بر پایه‌ی گفته‌های این خانم بزرگ، مؤمن و عالم رحمه الله علیها مبتنی است.

بعد از اینکه بزرگ شدم. و به مراجع تاریخی و کتاب های اخبار و احادیث اطلاع یافتم درک کردم که آنچه آن معلم دانا

بر من القاء کرده به تمامی با آثار و روایات صحیح اهل بیت عصمت علیهم السلام مطابقت می کند.

این خانم بزرگ، به خدمتگزاران حقیقی دین مبین با دیده‌ی احترام و عزّت و با محبت خاص نگاه می کرد و به همین جهت نوهی دوست داشتنی خود را به ازدواج پدرم درآورده بود، در مقابل به شدت از عمامه به سرهای عاقل و باطل و متقلب و فتنه برانگیز متنفر و بیزار بود.

و همیشه بر من سفارش می کرد از چنین افرادی برحذر باشم، و به تور شکار و حیل‌های ایشان نیفتم، زیرا آنان دنیا و آخرت را از انسان سلب می کنند. خدا بر او رحمت کند و در بهشت برین جایش دهد.

سفر به کربلای معلی:

در دهمین سال عمرم موفق شدم همراه پدر بزرگووارم، و افراد خانواده به کربلای معلی جهت زیارت مرقد مطهر حضرت سید الشهداء و دیگر مشاهد مقدسه‌ی سفر کنم.

در کربلای معلی نزد جد بزرگووارم، حضرت آیه الله حاج میرزا موسی آقا اقامت کردیم، کلاس چهارم ابتدایی را در مدرسه‌ی حسینی ایرانیان در کربلا گذراندم، در اوقات فراغت نزد جد بزرگووارم و در مجلس مبارک ایشان حاضر می شدم که یکی از مراجع بزرگ وقت بود، شیعیان زیادی از عرب و

عجم از او تقلید می‌کردند، از انفاس قدسیه، سخنان مبارک او استفاده می‌بردم، و روحم را از چشمه‌سار حکمت و فضیلت معطر می‌کردم که از دهان شریف ایشان بیرون می‌زد دهانی که همیشه نام و یاد سید مرسلین حضرت محمد و اهل بیت طاهرین علیهم السلام را در زبان داشت. به حق ساعات و روزهای جاودانه و پر از خاطرات بود، مخصوصاً که در جوار حرم حضرت امام حسین علیه السلام، و در خدمت جدم قرار داشت، و همین ایام مانند ستارگان درخشان در آسمان عمرم باقی خواهد ماند، و در صورتی که شعاع آن رو به ازدیاد است، و تمام اعماق دلم را در تمامی عمرم روشن خواهد نمود.

خاندان اصیل علمی:

پیشتر از این یادآور شدم که خاندان ما خاندان علم و تقوی و ایمان است. . . جدهی پدری من، رحمه الله علیها خانمی زاهد، نماز شب‌خوان، و روزه دار بود، نام و یاد خدا از زبانش جدا نمی‌شد، مدت زمانی از زندگی با خانواده عزلت اختیار کرد و خود را درون اطاق کوچک و ساده، محصور نمود، که غیر از حصیری کهنه چیز دیگری در آن نبود، و در آن سال‌ها زاهدانه و تنها می‌زیست، و عادت داشت هر روز حرمین شریفین حرم مطهر حضرت امام حسین و حرم مقدس حضرت ابوالفضل العباس را زیارت کند، و بقیه‌ی

ساعات شب و روز خود را به عبادت، ذکر، خواندن اذکار و دعاهای وارد دیگر می‌گذرانند.

پس از اینکه این خانم آخرین پسر خود را به دنیا آورد، و سه مجتهد عالم متقی یعنی:

مرحوم آیه الله حاج میرزا علی

مرحوم علامه میرزا محمد مشهور به میرزا آقا

امام مصلح حضرت آیه الله حاج میرزا حسن آقا احقاقی را

تحویل جامعه‌ی اسلامی داد، با این احساس که دین خود را نسبت به مردم مسلمان، به طور کامل ادا کرده است گوشه‌گیری و زهد اختیار نمود، و به جد بزرگمان اجازه داد برای اداره‌ی امور خانواده که جمعیت فراوانی داشت با زن دیگری ازدواج کند، و وی را از ادای تکلیف زنانگی معاف بدارد، و این مسأله سبب شد که جد امجدمان با دختر خاله‌ی خود ازدواج کند، و آن مخدره‌ی مؤمنه را برای انجام عبادت و ذکر، و خلوت کردن با خدای تعالی و مناجات با او آزاد بگذارد.

این خانم (جده‌ام) خواهری داشت که همه‌ی افراد خانواده به او خاله جان می‌گفتند، و بعد از ترک شوهر سابق خود در خانه، با ما زندگی می‌کرد، این خانم در واقع کارهای مهم انتظام خانه را انجام می‌داد، و اغلب بچه‌ها را دور خود

جمع می‌کرد و برایشان اصول و ارکان دین مبین، و معجزات سیدالمرسلین، و ائمه‌ی اطهار سلام الله علیهم اجمعین را بیان می‌نمود، و غالب اوقات از سجایای قمربنی‌هاشم ابوالفضل العباس، و در بعضی از موارد از غضب آن بزرگوار نسبت به افراد فاسق و گناهکار می‌گفت، و ما را برحذر می‌داشت که با ارتکاب گناه، و کارهای ناشایست به غضب آن حضرت دچار نشویم.

سفر به اسکو:

در آغاز سال ۱۳۲۰ هجری شمسی (۱۹۴۱ میلادی)، کربلای معلی را وداع کردیم و بار دیگر به ایران و طبعاً به اسکو آمدیم و مورد استقبال صمیمی ابنای باوفای آن شهر قرار گرفتیم در این استقبال، آقایان، خانم‌ها، پیر و جوان حتی بچه‌ها نیز حضور داشتند و به این ترتیب وارد شهر شدیم.

پدر بزرگوارم، یک بار دیگر برنامه‌های دینی خود را در سطحی گسترده و جامع‌تر از گذشته آغاز کرد.

به سوی گوگان:

پدر بزرگوارم اغلب تابستان را بین مردم محترم گوگان و حومه‌ی آن می‌گذراند، دعوت ایشان را می‌پذیرفت، و مدت زمانی را در نزد مؤمنان و عارفان و مهمان‌نوازان آن خطه

سپری می‌کرد، مسایل شرعی ایشان را پاسخ می‌داد و مشکلات اجتماعی گوناگون ایشان را مورد توجه قرار می‌داد، در بعضی از سفرها خانواده نیز همراه او بودند.

آن سال، داخل موکبی بودم که به گوگان می‌رفت، و به دقت به یاد دارم که روز سوم شهریور سال ۱۳۲۰ هـ ش، ۲۵ / آب / ۱۹۴۱ م، به منزل مرحوم حاج حسین قلی نایب (ره) یکی از اعیان و اشراف گوگان رفته بودیم او از اشخاص شریف و مؤمن و از مریدان حضرت والد ماجد و مریض و در حال احتضار بود، و مرتب لفظ (آقا) را زیر لب زمزمه می‌کرد، کلمه‌ی آقا از طرف دوستان اختصاص به والد معظم داشت والد ماجد در کنار بستر او نشست، و سر او را روی زانوی خود قرار داد، چشمانش را در همان حال باز کرد و با نظر محبت و جدایی به والد معظم نگاهی کرد و پلک‌ها را روی هم گذاشت و روح شریفش به اعلیٰ علین پرواز کرد، رحمه الله علیه و برکاته.

در همان حال عده‌ای از محترمین و بزرگان محل پیرامون پدرم بودند که از مکتب او علم اخلاق و دین و محبت و وفاء فراگرفته و هر یک از آنان سلمان زمان خود، و اویس عصر به شمار می‌آمدند، رحمه الله علیهم اجمعین، چه قدر اشتیاق دارم که ایشان را ببینم.

در آن روز مهمان آن مرحوم بودیم، هنگام عصر با بعضی از بچه‌ها به پشت بام یکی از اتاقهای آن خانه‌ی وسیع رفتیم این خانه را باغی زیبا در میان گرفته بود به هر طرف نگاه می‌کردیم و از جمال فریبای طبیعت پیرامون‌مان حظّ می‌کردیم از صنع خدای توانا، با نگاه به درختان سرسبز و خرم و پر از میوه‌های معطر و شاداب، با رنگهای گوناگون، لذت می‌بردیم، ناگهان چشمانمان به تعدادی هواپیما افتاد که با سرعت حرکت می‌کردند، تعجب کردیم چون تا آن روز چنین حالتی را مشاهده نکرده بودیم.

زمان زیادی نگذشت که صداهای انفجارهای مهیب، دوده‌های غلیظ و شعله‌های آتش، از برخورد بمب‌های هواپیماها در نقطه‌هایی از پیرامون ما بلند شد، از ترس بر خود لرزیدیم و با شتاب از پشت بام پائین آمدیم و داخل یکی از اتاقها رفتیم و دچار ترس و لرز شده بودیم، حال باقی اشخاص نیز بهتر از ما نبود.

بعد از مدت کوتاهی، بعضی از نزدیکان به حضور آقا وارد شدند و ماجرا را به تفصیل خبر دادند گفتند: ارتش سرخ روسیه‌ی شوروی، بدون هیچ جهت و مقدمه‌ای، با دنائت بیش از حد، از هوا و زمین، به وطن عزیزمان هجوم آورده و هواپیماهایشان به صورت وحشیانه‌ای بعضی از نقاط تبریز و

شهرهایی از آذربایجان را بمباران کرده، و نیروهایش ضمن بستن راه های ارتباطی ادارات ژاندارمری و پادگانهای نظامی را به اشغال خود درآورده‌اند، و این اقدام آنان موجب شده که عده‌ای از هم‌میهنان بی‌گناه و مظلوم ما کشته، یا مجروح شوند. آن شب را با حالی از ترس و اضطراب فراوان در همان منطقه گذراندیم، و سحرگاه با همراهی والد ماجد، و عده‌ای از دوستان از بیراهه در حالی که سوار الاغ و اسب شده بودیم به ممقان رفتیم تا با گذشتن از کوه‌ها و بیابانها و دره‌ها به اسکو برسیم.

یک شب در ممقان ماندیم، و روز بعد به شهرک اسکو رسیدیم در حالی که به وسیله‌ی ارتش سرخ روسیه اشغال شده بود، تفنگداران روسی با توپ و تانک در کوچه‌ها و خیابان‌ها مستقر شده، و مردم به ترس، و وحشت و سردرگمی دچار بودند.

پس از رسیدن والد ماجد به اسکو، مردم حیرت زده آن شهر نزد زعیم دینی خودشان جمع شدند، و از ایشان تکلیف شرعی خود را خواستار شدند آیا با دشمن مقابله کنند، یا ساکت بمانند؟

اما والد ماجد که از این این پیش‌آمدهای دردآور به شدت متأثر شده بود، مردم را به صبر، حفظ اعصاب فراخواند، زیرا

راه چاره‌ی دیگری جز صبر و رضا به قضا به نظر نمی‌رسید، برای اینکه در برابر نیروی ظالم و گرسنه‌ی روس چه کاری از آن‌ها ساخته بود؟

نیروهای روس به دنبال کمترین بهانه، و بی‌آنکه بین زن و مرد، کوچک و بزرگ تفاوتی قایل شود، می‌خواست به ضرب و شتم، و جرح و قتل افراد پردازد.

اوضاع هر روز بدتر از روز قبل می‌شد، و فشار و اختناق برگرد فرزندان مسلمان و هم‌وطنان ایران، به خصوص در آذربایجان شدت می‌گرفت و زمام امور از دست دولتمردان بیرون می‌رفت.

جمعی از وحشی‌ها و اوباش، و مزدوران ایشان از اهل منطقه، تبهکارانی که دنبال چنین فرصتی می‌گشتند، تا اهداف شیطانی و خبیث خود را تحقق دهند حزب توده یا حزب کمونیستی ایرانی را بنیان نهادند، و گروهی از مفسدین، و ظالمین، و دارندگان پیشینه‌ی سوء را در رأس آن حزب قرار دادند، و از ارتکاب انواع ظلم، قتل، غارت، دزدی، ایجاد جو رعب، وحشت و هراس فرو گذاری نکردند.

پس از آن مراکزی بنام کمیته تأسیس کردند، و در رأس این کمیته‌ها جمعی تبهکار، ملحد و سنگدل قرار دادند، که علمای دینی و اعیان و بزرگان را احضار می‌کرد تا به بهانه‌ی

تحقیق انواع توهین‌ها، شکنجه‌های روحی و جسمی را بر آنان تحمیل کند. این گرفتاری نه تنها در اسکو بلکه در تمامی شهرها و دهات آذربایجان نفوذ یافت.

من ماجراهای تأسف‌آور و جرایم زشتی از آن ایام سیاه در خاطر دارم، که هر وقت آن‌ها را به خاطر می‌آورم، با اینکه زمان زیادی از آن ماجراها می‌گذرد بر خود می‌لرزم.

از این ماجراها یکی را بازگو می‌کنم، در یکی از روزها دو نفر از سادات بزرگ شهر را بازداشت کردند با این تهمت که دزدی نموده‌اند با سنگ و تازیانه آن دو را به اندازه‌ای کتک زدند که زیر ضربات شکنجه جان باختند، سپس جسد آنان را مثله کردند و به گردنشان طناب انداختند، و جسدشان را از روی زمین، خاک و سنگ کشاندند من که نویسنده‌ی این سطورم شاهد این ماجرا بودم و هرگز از یاد نمی‌برم که پسر یکی از کشته شدگان به نام میر محمود، سر پدرش را بلند می‌کرد تا با برخورد با سنگ‌ها متلاشی نشود، اما یکی از دژخیمان، ناگهان از این ماجرا باخبر شد، و با چماق به آن جوان حمله و تهدید کرد که او را می‌کشد اگر سر پدرش را رها نکند، آن جوان از ترس با حال گریه و از شدت درد و ناراحتی متواری و پنهان شد، در نتیجه به ناچار سر او با برخورد با سنگ‌ها و صخره‌های طول راه تکه تکه شد.

بعد از این که آدمکشان این گناه کبیره راه برای ترساندن و ایجاد خوف و هراس بین مردم، انجام دادند این دو جسد تگّه پاره را در نهری به داخل زباله‌ها پرتاب کردند، عده‌ای از اهالی غیور و مؤمن شهر اسکو به دور از چشم فرمانروایان ستمگر، به برداشتن آن جسدهای خون‌آلود و مجروح قیام کردند، و آنها را به غسلخانه بردند، و پس از غسل و کفن، برابر احکام مقدس شرع اسلام حضرت والد بزرگوار بر آنان نماز خواند.

والد ماجد پس از حضور در مسجد غسلخانه برای نماز با تاسف و تأثر شدید، در حالی که اشک چشم مبارک وی روان بود خطاب به مردم فرمود:

فریاد از این گناه کبیره‌ای که مرتکب شدند، و با اقدام به این عمل لکهی ننگ سیاهی بر پیشانی اسکوی پاک گذاشتند، حتی به فرض هم که این دو سید دزد بودند نه شرع مقدس و نه هیچ قانون دیگر این رفتار وحشیانه را نسبت به ایشان اجازه نمی‌داد و بعد از لحظاتی اشگبار، سکوت و تأمل، با اظهار تأسف ادامه داد:

دیگر این شهر جای مناسب برای ما نمی‌باشد، و ما، در آن مکانی نخواهیم داشت.

به سوی مشهد مقدس:

روز بعد در بازار شهر هر چه داشتیم از اسباب و اثاثیه‌ی منقول فروختیم، و با همان پول اندکی که به دست آمد همراه پدر بزرگوار به شهر مقدس مشهد مدفن حضرت امام علی بن موسی الرضا، ارواحنا فداه روانه شدیم، تا به مشهد مقدس رسیدیم گروهی از اشراف شهر، از مریدان پدر بزرگوارم امثال آقایان کاظم‌زاده، احمدزاده، باقرزاده، تاجر باشی میلانی حاج حسین علاقه‌بند، رضایی و حقایقی و دیگران به استقبال آمدند. خدا رفتگان را رحمت و بازماندگان را حفظ کند، پیرامون زعیّم عالیقدر دینی و فرزند مرجع بزرگ خودشان جمع شدند، و برای ما خانه‌ای واقع در محله‌ی ارک، کوچی گنبد سبز اجاره کردند.

والد ماجد این خانه را به قصد اقامت دائمی در آن شهر مقدس، مسکن خانواده قرار داد.

بروز جنگ جهانی دوّم، سبب ناراحتی‌ها و مصایب سنگینی برای هم‌وطنان عزیزمان شد، بیشتر از آنچه در کشورهای دیگر اثر گذاشت، زیرا غارتگران وحشی و ظالم دولتها از هوا، زمین و دریا بدون هیچ بهانه‌ای هجوم آوردند، و در واقع آن را مابین خود تقسیم کردند، حالت تأسفبار فقر و فلاکت، مرض، ناامنی و گرسنگی همه‌ی کشور را فرا

گرفت. شهر مقدس مشهد هم از این گرفتاریها به دور نبود، بوی مرگ و ظلم، گرسنگی، مرض و نابودی در همه‌ی شهر منتشر شد.

من به طور کامل آن ایام تیره و سیاه را به یاد دارم، هر روز جنازه‌ی عده‌ای را می‌دیدم که از سرما، گرسنگی و مرض در این سو و آن سوی کوچه‌ها و خیابان‌ها، در مسیرم به حرم مطهر حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام افتاده‌اند، بدنم به شدت می‌لرزید و تمامی وجودم دچار اضطراب می‌شد، زیرا با مردمک چشمم این صحنه‌ها را می‌دیدم.

زیرا گرسنگی، و اندک بودن یا اصلاً نبودن واردات، و نایاب شدن نان در شهر زندگی مردم را دچار مشکل می‌کرد، و به مردم فشار می‌آورد، اکثر خانواده‌ها شب را با شکم خالی، و معده‌ی گرسنه می‌خوابیدند.

عده‌ای از اعیان شهر شیروان، از مقلدین جد بزرگم به زیارت مشهد مقدس آمدند و چند کیسه آرد با خود آوردند تا آن‌ها را به والد ماجد هدیه کنند، اما در دروازه‌های شهر عده‌ای از اوباش گرسنه‌ی روسی آن‌ها را به نفع خود مصادره کردند، و مجبور بودیم هر روز به نانوهای دولتی رجوع کنیم و از نانهایی که از سبوس و مخلفات آرد و دیگر مواد نامعلوم تهیه می‌کردند جهت رفع نیازهای خود بخریم، البته خریدن

این نوع نان، به سادگی امکان نداشت بلکه پس از تحمل مقدار زیادی مشقت و مصیبت و درد به دست می‌رسید. هرگز فراموش نمی‌کنم که من قبل از طلوع آفتاب از خانه، به سوی نانوايي بیرون می‌رفتم که دهها نفر پیشتر از من آمده و در کنار آن تجمع کرده بودند، غالباً تا ظهر در صف طولانی نان باقی می‌ماندم، و هل دادنهای مردم به این طرف و آن طرف می‌برد، قویتران پیش از دیگران می‌توانستند چند تا نان بگیرند، اما ضعفايي مثل من تا به هنگام ظهر در برابر سرمای شدید، زیر برف و باران نوبت می‌کشیدند، گاه هم نانوا به آنان که مانده بودند می‌گفت: پراکنده شوید، خمیرمان تمام شد، و ما با دستهای خالی به خانه برمی‌گشتیم.

و چنین بود آنچه بر ما، و بر هم‌وطنانمان در آن روزهای تیره گذشت و آنچه نوشتم نمونه‌ای بود از حکایات طولانی و دردآور، و بیان همه‌ی آن‌ها به صورت تام و کامل به کتاب مفصل و مستقلى نیاز دارد و اگر به تفصیل بپردازم از موضوع اصلی کتاب بیرون می‌روم.

به خواست خدا، به زودی مشاهدات و خاطره‌هایم از آن ایام را در زمانی مناسب به عنوان (آثار جنگ جهانی دوّم در ایران) در کتاب مستقلى می‌نویسم و به چاپ می‌رسانم.

به حق جنگ‌ها خانمان براندازند، و موجب نابودی‌ها، دردها، ضررهای مجامع انسانی را سبب می‌شوند.

آری، کلاس پنجم و ششم ابتدایی را با امتیاز زیادی در مدرسه‌ی ابن یمین مشهد گذراندم، و قصد داشتم تحصیلات علمی خود را ادامه دهم و گواهی‌های دانشگاهی بدست آورم ولی متأسفانه یا خوشبختانه عده‌ای از دوستان محترم کویته، در سال (۱۳۲۲ هـ ش، ۱۹۴۳ م) به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مشهد مقدس آمدند و به خدمت والد ماجد رسیدند و در مجموع با دیدن اوضاع و احوال تاسف‌بار حاکم بر خانه و شهر، اصرار کردند که به کویت منتقل شود، و تاکید کردند که اهالی محترم کویت و احساء، علاوه بر مناطق دیگر عرب نشین مرتبط با ما، مشتاق زیارت والد ماجدند، تا با ایشان تجدید عهد کنند.

سفر به کویت:

والد ماجد، به ناچار دعوت این آقایان را قبول کرد و تصمیم گرفت قبل از باز شدن مدارس، و ورود من به دوره‌ی متوسطه سفر کند بلی، مشهد مقدس و به طور کلی ایران را به سمت کویت ترک کردیم و به این صورت علی رغم تمایل و شوقی که داشتم، از ورود به سیکل اول و دوم متوسطه، و پیگیری تحصیل علمی محروم شدم.

در همان سال، عده‌ی زیادی از ایرانیان عزیز و محترم، به جهت تشرّف به مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره، با عبور از راههای صحرائی و بیابانی عرب به کویت آمدند، حضرت آیه الله والد ماجد تمامی امکانات و خدمات، مساعدت های مادی و معنوی را در اختیار حجاج ایرانی قرار داد، تعدادشان از چند هزار می‌گذشت در واقع فداکاریهای فراوانی کرد به خاطر اینکه حجاج محترم به مقصد برسند، و مناسک حج را به شکل مناسب و سالم برگزار کنند، این قضیه را با توجه به اینکه در شرح زندگی والد ماجد به تفصیل بیان کردم، تا عموم از آن اطلاع حاصل کنند در اینجا از بیان آن خودداری می‌کنم^۱.

پس از اینکه حضرت والد ماجد، از سفر حجاز و زیارت خانه‌ی خدا و مدینه‌ی منوره با سایر حجاج همراه به کویت برگشت اعیان و اشراف احساء از منطقه‌ی احساء به زیارت او آمدند و اصرار کردند به منطقه‌ی ایشان سفر کند، و به اصلاحات دینی و اجتماعی گوناگون پردازد، و قویاً تأکید کردند که اهالی منطقه‌ی احساء به وجود مبارک ایشان نیاز دارند.

^۱ به صفحه‌ی ۲۹۳ تا ۳۰۲ کتاب جاودانگان تاریخ چاپ اول سال ۱۳۸۵ از همین انتشارات مراجعه کنید.

سفر به احساء:

حضرت والد ماجد این دعوت را پذیرفت، زیرا به تبلیغ دین و خدمت به اسلام و اهل بیت عصمت می‌انجامید، یک بار دیگر حضرتش با افراد خانواده بار سفر بستند، و به آن منطقه‌ی علم و ایمان راه افتادند.

والد ماجد پس از استقرار در هفوف، انجام واجبات دینی خود را شروع کرد، هر روز سه بار در مسجد جامع همان مسجدی که محراب نماز شیخ اوحد^۱ را حفظ می‌کند نماز جماعت داشت، حوزه‌ی علمیه‌ای را که پس از رفتن عموی بزرگوارم، از آن دیار بسته مانده بود باز کرد و دوره‌های تدریس و تبلیغ به صورت گسترده‌تر و با محتوای بیشتر آغاز شد، علاوه بر این به تدریس سطوح، بحث خارج فقه، اصول، و نصوص حکمت آل محمد مشغول گردید تفصیل آن‌ها را در بخش مربوط به حیات پر از عزت و فخر ایشان یادآور شده‌ام^۱.

منظور از شیخ اوحد، مرحوم شیخ احمد بن زین الدین احسایی است. مؤلف مزدوران استعمار، برای این که بین مردم مسلمان اختلاف ایجاد کند احسایی بودن مرحوم شیخ احمد بن زین الدین احسایی را انکار کرده و می‌گوید: کسی که نمیدانم از کجا آمد و به کجا رفت. ص / ۱۵ کلمه‌ای از هزار

^۲ به صفحه ی ۱۵۸ کتاب جاودانگان تاریخ چاپ اول سال ۱۳۸۵ از همین انتشارات مراجعه کنید.

علی رغم اینکه من در آن ایام مشغول فراگیری مقدمات بودم به جهت وابستگی و محبت به موضوعات اهل بیت عصمت سلام الله علیهم، و معارف دینی مرتبط بودم لذا در همان مجلس درس معارف (نصوص حکمت آل محمد) که اشاره کردم حضور می‌یافتم.

والد ماجد، حضرت شیخ اجلّ، وارسته و پرهیزکار مرحوم شیخ اوحّد ابو علی احساسی را به عنوان مدرس برایم تعیین کرد، آن جناب، فقیهی کامل، عالمی عامل و زاهدی متقی بود، و در نبودن پدر و عمویم امامت نماز جماعت را به عهده داشت.

من زیر نظر این استاد مشغول تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی شدم و در مدت زمان اندکی مراتب تحصیلات علمی را طی کردم زیرا تحصیل من جز در بعضی از موارد کوتاه ترک نمی‌شد، تا جایی که استاد بزرگم، اعلی الله مقامه الشریف، به پدر بزرگوّارم پیشنهاد کرد که مرا به زیّ علمای دین مشرف کند.

تشرّف به زیّ علمای دین:

خوب به خاطر دارم که شب سوّم شعبان (سال ۱۳۶۳.ه.ق)، شب ولادت با سعادت خامس آل عبا، علیه آلاف التحیه و الثناء، مردم غیرتمند احساء محفل باشکوه و بزرگی به همین

مناسبت مسعود، با حضور عده‌ی زیادی از علماء فضلاء، سادات و عموم مردم برپا کرده بودند.

پس از انجام مراسم مولد شریف، خواندن مدیحه و سرودها، سخنرانی خطبای محترم، در بیان فضیلت آن شب مقدس، والد ماجدم، در برابر اقشار مختلف مردم بر سرم عمامه گذاشت و رو به من فرمود: (من جدّ وجد= هر کس بکوشد می‌یابد) این جمله‌ی کوتاه، ولی پر محتوی، با حروفی نورانی در مخیله‌ی من اثر گذاشت که همیشه مرا به عمل، تحصیل علم، پشتکار و اخلاص وا می‌دارد.

صدای مردم از هر طرف به صلوات بلند شد، و جو مجلس با صلوات حاضرین که تکرار می‌شد معطر و نورانی گردید و جمعی از علماء و عموم مردم با من مصافحه کردند، و برابیم توفیق خدا، و یاری حضرت امام عصر عجل الله فرجه الشریف ارواحنا له الفداء را آرزو کردند، الحمدلله رب العالمین.

در احساء، (خدای تعالی از تمامی آفات مصونش فرماید)، حدود یک سال اقامت کردیم، و در این مدت من و برادران عزیزم (آقایان: حاج احمد و حاج محمد) و دیگر افراد خانواده زبان فصیح عرب، زبان وحی را به خوبی یاد گرفتیم و این بدان جهت بود که بین سکنه‌ی محلی یعنی عرب ها

حضور داشتیم، به طوری که هر کدام از ما می‌توانیم مانند اهالی احساء صحبت کنیم.

سفر به کویت:

پس از گذشت حدود یک سال، و به سبب اهمیت کارهای دینی و تبلیغی والد ماجد در جاهای دیگر، و به علت طاقت نیاوردن به هوای گرم و استوایی احساء، و با توجه به اینکه به هوای معتدل و سرد آذربایجان عادت کرده بودیم، بین تأسف عمیق و گریه‌ی شدید مردم مهربان و باوفای احساء، با اینکه اصرار داشتند والد ماجد همیشه و به طور دائم در منطقه‌ی آنان سکونت کند آن سرزمین پاک را به سمت کویت پشت سر گذاشتیم.

بعد از اینکه از (بلاد هجر و احساء) مهاجرت کردیم. در صورتی که دل‌هایمان به مهاجرت از آن ناراضی بود به (کویت) رسیدیم.

تحصیل علوم مقدماتی، صرف و نحو، منطق را در مجلس درس عموی جلیل‌م و پدر بزرگوارم تکمیل کردم، و اغلب اوقاتم را نزد عموی گرانقدرم صرف کردم و از کلام محکم، و بیان آمیخته به حکمت و موعظه، توصیف فضایل اهل بیت، شرح بعضی از اسرار علوم آن حضرات را از محضر ایشان کسب کردم به طوری که پایه‌های معلومات علمی‌ام با همین

علوم نادر و کمیاب، و معارف اصیل الهی محکمتر شد
جوهره‌ی همین علوم و معارف همیشه، در رگهای وجودم و
با گردش خون در بدنم، در درون همه‌ی اجزای تنم همیشه
در حرکت و سیرند اعلی الله مقامه و قدس الله روحه الشریفه.
سفر به کربلای معلی:

پس از اندک مدتی که در (کویت) ماندیم به سمت (کربلای معلی) حرکت کردیم و تحصیل علمی خود را در همان جا نزد والد ماجدم، هم‌چنین در محضر عالم جلیل علامه‌ی متقی شیخ محمد علی خراسانی در (مدرسه‌ی هندیه‌ها) ادامه دادم، او با معرفی پدرم اجزاء مقدمات را به من تدریس می‌کرد هم‌چنین در (مدرسه‌ی ترک) که در کنار حسینیه‌ی خودمان قرار داشت نزد سید جلیل سید جعفر تبریزی، به تکمیل دوره‌ی اول مقدمات ادبیات عرب در معیت یکی از طلاب فاضل به نام آقای شیخ محمد جواد خسروشاهی مشغول شدم.

سفر به مشهد مقدس:

پس از اندکی توقف در کربلا پدر بزرگوام تصمیم گرفت به ایران به مشهد مقدس سفر کند، ما نیز در سفر به ارض اقدس با او بودیم. پس از رسیدن به مشهد، در مدرسه‌ی خیرات خان نزد علامه‌ی جلیل ادیب نیشابوری کتاب مغنی

اللیب در نحو، و کتاب مطول در علم معانی، بیان و بدیع را فرا گرفتم.

هم‌چنین در مدرسه‌ی نواب نزد علامه‌ی متفکر یگانه صاحب تألیفات عدیده، و آثار ارزشمند و جالب حضرت آیه الله، زین الدین میرزا جعفر زاهدی شرح منظومه‌ی مرحوم ملا هادی سبزواری و دیگر علوم به خصوص منطق و فلسفه را تحصیل کردم.

تفسیر قرآن را نزد مفسر قدرتمند، حکیم بزرگ محی‌الدین مهدی الهی قمشاهی صاحب خلاصه التفاسیر معروف علم عرفان راه، مدت کمی در محضر خطیب مشهور، عارف یگانه کمالی سبزواری دروس فقه و حکمت اهل‌بیت را نزد والد ماجد دوره کردم.

در همان سال‌ها بود که سؤالات مهم خود پیرامون دین مقدس اسلام، و مذهب شیعه جعفری اثنی عشری را به محضر والد ماجد مطرح کردم، والد ماجد جوابهای وافی و شافی به سؤالاتم دادند، من آن سؤالات و جوابها را در کتابی مستقل جمع کردم، که به نام (نامه‌ی شیعیان) به زبان فارسی چاپ و در نقاط مختلف ایران نشر گردید، این کتاب تاکنون سه بار و در تیراژ بالا تجدید طبع و باعث هدایت افراد فراوانی از ایتام آل محمد علیهم السلام شده که گول

وسوسه‌های (کسروی) و سمپاشی های کارگزاران مزدور دشمنان را خورده بودند، این کتاب بعدها به زبان انگلیسی ترجمه و به صورتی زیبا در آمریکا طبع گردید و سبب هدایت صدها جوان مسلمان ساکن در آن دیار شد، به طوری که به زبان عربی نیز به نام رساله‌های ایمان طبع و بین عرب زبانان با تیراژ زیاد نشر گردید و به نظرم می رسد که چند سال قبل به زبان اردو در پاکستان ترجمه و طبع و نشر گردید.

سفر به تبریز:

بعد از یک سال اقامت در مشهد مقدس، و حضور دائم در حوزه‌های علمی آن دیار پاک، و استفاده‌ی نهایی‌ام از مجالس علمای اعلام و استادان جلیل‌القدر آن خطه، عده‌ای از شخصیت‌های تبریز به مشهد مقدس به زیارت آمدند، و از والد ماجد خواستند راه حلی برای قضیه‌ی مسجد (چهل ستون حجه الاسلام) پیدا کنند، که چندین سال بسته مانده است برای اینکه عالم مدبر و مقتدری برای اداره‌ی آن وجود ندارد و همین‌طور اطلاع دادند که مدرسه‌ی علمیه‌ی صاحب‌الامر، در حال از بین رفتن است چون نه طلبه‌ای دارد و نه مدرسی، و از محضر ایشان تقاضا کردند بار دیگر به آذربایجان بیاید و

در تبریز سکونت کند و مشکلات علمی و دینی آن جا را سرو سامان دهد.

والد ماجد اصلاً تمایل نداشت مشهد مقدس را ترک کند و هیچ راغب نبود از جوار رحمت ثامن الاولیاء علیه آلاف التحیّه و الثناء دور شود و به مکان دیگری انتقال یابد.

اما اصرار بزرگان آن شهر و گفتارشان که «دوستان شما در آن منطقه یتیم مانده‌اند، و انتظار مقدم مبارک شما را دارند، والد ماجد را در مقابل تکلیف شرعی و واجب عینی قرار داد، و علی رغم میل درونی او را مجبور ساخت به منطقه‌ی آذربایجان، به خصوص تبریز حرکت کند.

پس از رسیدن آن جناب به شهر (تبریز) بزرگترین مسجد شهر به نام (چل ستون حجه الاسلام) در اختیار او قرار گرفت، مسجدی که از وسیعترین و بزرگترین مساجد آذربایجان به شمار می‌رود، مدیر مسجد و متولی آن حکیم ربانی، عارف جلیل جناب میرزا محمد جواد عمید الاسلام رحمه الله علیه و اعلی الله مقامه، مدیریت و تولیت آن را به والد ماجد تفویض کرد، به امر او درهای بسته‌ی مسجد در همان روز در میان شور و شغف با حضور مردم باز شد، و نماز جماعت با حضور عده‌ی فراوانی از مؤمنین با امامت والد

ماجد، در همان مسجد که در قبله‌ی مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز قرار دارد برگزار گردید.

تاریخ مسجد (چهل ستون حجه الاسلام) را در مقدمه‌ی دیوان (آتشکده)، و در مقدمه‌ی (صحیفه الابرار) آورده‌ام که هر دو از نوشته‌های عالم علام مرحوم میرزا محمد تقی حجه الاسلام متخلص به نیراند که بارها به چاپ رسیده‌اند. طالبین به تاریخ آن مسجد می‌توانند به این دو کتاب مراجعه فرمایند.

حین وصول والد ماجد به آذربایجان، اوضاع دینی این منطقه بی‌نهایت دردآور و تأسفبار بود، زیرا فرزندان این مرز و بوم و دینداران این منطقه که وطن خود را دوست داشتند به تازگی از زیر یوغ استعمار ارتش سرخ، و از ظلم و ستم حکمرانان متجاوز روسیه و مزدوران ایشان نجات یافته بودند.

روس‌ها و مزدوران‌شان در اثنای تسلط پنج ساله‌ی خود به منطقه‌ی آذربایجان، تبلیغات زشت، و اقدامات ضد دین و عقیده توانسته بودند، بالاترین اهانت‌ها را به پایگاه‌های دین و مذهب، و در نزد ابناء وطن، به خصوص جوانان انجام دهند، تعداد علما و مبلغین به حداقل رسیده بود، بلکه در بعضی از

نقاط حتی فردی پیدا نمی‌شد که شرایط خواندن نماز میت را دارا باشد.

به همین جهت والد ماجد احساس کرد مسؤلیت سنگین و خطیری به دوش دارد که باید تحمل کند، تصمیم گرفت نقشه‌ای را اجرا کند که او را به هدف می‌رساند، نقشه این بود که عده‌ای را جهت فراگیری علوم دینی و خدمت به آن تربیت کند، لذا اولین اقدام او بازسازی و افتتاح مدرسه‌ی مبارکه‌ی (صاحب‌الامر) بود که سالهای متمادی بسته مانده بود، و بنای آن از بین می‌رفت و نزدیک بود ویران شود، حجره‌هایش انبار کالای بقال‌ها و عطاری‌های تبریز شده بود، مدت زیادی نگذشت که کار مدرسه، با یاری خدای مهربان و اولیای او، و مساعدت عده‌ای از نیکوکاران و تجدید بنای حجرات سی و شش گانه‌اش در دو طبقه پایان یافت، گذشته از اینها این مدرسه‌ی مبارکه، حیاط وسیع و زیبایی داشت (که مسجد ثقه الاسلام و مقام صاحب‌الامر محل زیارتی مردم مسلمان و مؤمن آن را زینت می‌داد به هر حال تمام قسمتهای مدرسه آماده شد که از طلاب علوم دینی استقبال شود.

پس از آن والد ماجد، به اهالی محترم تبریز و اطراف آن اعلان فرمود که ثبت نام طلاب در مدرسه آغاز شده است.

این اقدام به شکلی جالب از طرف مؤمنین مورد استقبال قرار گرفت، و در همان آغاز حدود چهل (۴۰) نفر از جوانان مؤمن، در مدرسه ثبت نام کردند و محل‌های اسکان و میزان شهریه‌ی کافی آنان مشخص و معلوم گردید.

والد ماجد مدیریت مهم مدرسه و رسیدگی به امور طلاب را به عهده‌ی من گذاشت، من مطابق نظام و مقررات علمی رایج، مشغول تدریس و آماده‌سازی این جوانان مؤمن و با کفایت شدم، در عین حال، تحصیلات علمی خود را در مجالس علمای اعلام و مجتهدین عظام در شهر علم و ادب و عظمت تبریز دنبال کردم و به نحوی که یاد آور می‌شوم به تکمیل کردن دروس پرداختم که سابق بر این شروع کرده بودم.

۱- با اینکه بخش عمده‌ی کتاب (مطول) در فن معانی بیان و بدیع را در مشهد مقدس نزد ادیب نیشابوری خوانده بودم، اما به خاطر اینکه علوم فصاحت و بلاغت و ادبیات عرب کلید فهم اعجاز آیات قرآن کریم می‌باشند، آنها را زیاد دوست می‌داشتم و به همین جهت برای تحصیل این کتاب ارزشمند در درس ادیب ارجمند مرحوم حاج علی اکبر نحوی حاضر شدم که از استادان بزرگ و واقف به لغت و ادب عربی

بود، و سپس خودم این کتاب را به طلاب علوم دینی بالاخص به طلاب مدرسه‌ی (مبارکه‌ی صاحب‌الامر) تدریس کردم.

۲- علم تفسیر قرآن کریم، و (شرح فواید) و (شرح الزیاره) مرحوم شیخ اوحد الشیخ احمد بن زین الدین احسائی اعلی الله مقامه، و دوره‌ی کامل فقه و اصول را در مجلس مبارک والد ماجد تمام کردم.

۳- (معالم الاصول) و (شرح لمعه) را در مجلس حضرت آیه الله حاج میرزا فتح الله ثقه الاسلام فرا گرفتم.

۴- کتاب (مغنی اللیب) و (شرح منظومه‌ی سبزواری) را در مجلس عالم ربانی مرحوم میرزا محمد جواد عمیدالاسلام خواندم.

۵- کتاب (مکاسب) مرحوم شیخ انصاری اعلی الله مقامه را در مجلس درس حضرت آیه الله سید مهدی انگجی، و حضرت آیه الله حاج میرزا عبدالله مجتهدی سرابی دوره کردم.

۶- یک بار دیگر، (منظومه‌ی سبزواری) و (رسایل شیخ انصاری) و بخشی از بحث خارج (عروه الوثقی) تالیف مرحوم سید کاظم یزدی قدس سره و کتاب کفایه الاصول را در مجلس درس حضرت آیه الله حاج سید مرتضی مستنبط غروی فرا گرفتم.

۷- کتاب (قوانین الاصول) و (شرح الباب الحادی عشر)
را در مجلس حضرت آیه الله شیخ میرزا جعفر شیخ الائمه
حاضر شدم.

۸- کتاب (اسفار) ملاصدرا، و بحث خارج (تبصره)ی
علامه را در محضر آیه الله السید السند حاج میرزا ابراهیم
علوی خوئی حاضر شدم.

۹- در حوزه‌ی علمیه‌ی حضرت آیت الله حاج میرزا فتاح
شهیدی، و آیت الله میرزا رضی زنوزی برای استفاده از بحث
خارج فقه حاضر می‌شدم.

باید یادآور شوم استادان بزرگی که در سالهای تحصیلی‌ام
به شرف تلمذ از ایشان نایل شدم، از علمای اعلام و مجتهدین
عظام تبریز بلکه عالم تشیع بودند، و اغلب از علمایی بودند که
در علم و احاطه، به امثال و اقران خود در (نجف اشرف) و
(قم) تفوق داشتند، اهل بصیرت به این مسأله اقرار و اعتراف
دارند و به خواست خدا در پایان این مجموعه نص‌ها را خواهم
آورد.

درسهایی را که از مجالس استادان بزرگ یاد می‌گرفتم،
به طلاب علوم دینی مدرسه‌ی صاحب‌الامر، و در مسجد حجه
الاسلام تبریز تدریس می‌کردم.

تا اینکه روزی، به همراهی دوست فاضل و عزیزم مرحوم میرزا احمد صالح پور، که از فضلا و صلاحی اسکو، و از ارادتمندان با اخلاص حضرت سیدالشهداء و رئیس هیئت سادات حسینی اسکو بود به دبیرستان شاپور رفتیم.

به دفتر دبیرستان وارد شدیم، با محبت فراوان مدیر محترم و دبیران ارجمند از ما استقبال کردند، و در جمع آنان نشستیم.

به اقتضای مجلسی که استادان، و دانشمندان و فضلا در آن حضور داشتند، پیرامون علوم گوناگون بحث و گفتگو به میان آمد. سرانجام بحث و گفتگو به علم فیزیک رسید.

من مایل شدم سؤالی بر دبیر فیزیک دبیرستان مطرح کنم، اما چنین به نظر می رسید که وی از علما متنفر و بیزار و دنبال فرصتی است که زهر خود را بریزد، به من گفت: بهتر است از علم فیزیک حرفی نزن، زیرا علم فیزیک مناسبتی با موضوعات دینی ندارد؛

من ساکت ماندم، زیرا معلومات کافی از علم فیزیک نداشتم، و جواب مناسبی را آماده نکرده بودم، بالاخره از دبیرستان بیرون رفتیم. در همان لحظه های تاریک، با خود قرار گذاشتم به هر قیمتی شده، و در هر شرایطی باشد، تحصیلات علوم جدید را ادامه دهم این قرار را اجرا کردم، و

با عده‌ای از استادان این علوم تماس گرفتم و فکر و تصمیم خودم را به آنان گفتم، ایشان با تمامی وجودشان این تصمیم را بر من تبریک گفتند.

آن روزها به پایان سال تحصیلی و امتحانات دوره‌ی اول متوسطه بیش از یک ماه و نیم وقت نمانده بود، و این وقت بسیار کم بود، اما من قرار گذاشتم، در امتحانات متفرقه‌ی همان سال شرکت کنم و مواد درسی کلاس‌های هفتم و هشتم و نهم را در همین مدت کوتاه، مطالعه، دوره و دقت کنم.

به همین منظور در تبریز برای شرکت در امتحانات دوره‌ی اول متوسطه ثبت نام کردم، (قوانین آن دوره اجازه می‌داد که افراد مستعد مواد کلاس‌های دوره‌ی متوسط را به طور متفرقه و در یک سال امتحان بدهند. من چهل و پنج روز زحمت کشیدم و دروس این سه کلاس مثل ریاضیات، فیزیک، شیمی، تاریخ، جغرافی، فارسی، جبر، زبان خارجه، و دیگر دروس را مطالعه کردم روزها به سرعت هر چه بیشتر سپری شد و روزهای امتحان فرارسید افراد مستعد دیگری در امتحانات شرکت کردند، و همه از دیدن من تعجب می‌کردند زیرا برای اولین بار می‌دیدند که اهل علمی در امتحانات متوسطه شرکت می‌کند.

پس از امتحانات و گذشت روزهای اندکی، رئیس اداره‌ی امتحانات خبر خوشحال کننده‌ای به من داد و آن این بود که من قبول شده بودم، آن روز کسی باور نداشت که یک عالم دینی مواد درسی سه کلاس هفتم و هشتم و نهم را، در مدت (۴۵) روز به جای سه سال مطالعه کرده و در امتحانات آن‌ها قبول شود.

در سال بعد در (مرکز فرهنگی آذر) ثبت نام کردم، که یک موسسه‌ی علمی و خصوصی بود، عصرها در درس‌های مربوط به کلاس‌های دهم و یازدهم سیکل دوم متوسطه، شرکت می‌کردم و تصمیم داشتیم این مواد را در یک سال تحصیل کنیم، دبیران این مرکز در رتبه‌ی استاد دانشگاه بودند امثال دکتر محمد خانلو، دکتر الستی، دکتر تیموری، دکتر امامی، دکتر کوپاهی، دکتر لازار استاد (لغت انگلیسی) و دکتر شعار و دیگران.

آن سال تمام شد، و من در امتحان نهایی شرکت کردم و بحمدالله با نمرات ممتاز و با تفوق قبول شدم.

به یاد دارم که در آن سال، آقای استاد تقی‌خان میر فخرایی رئیس هیئت ممتحنه بود، وقتی نتیجه‌ی امتحانات را به من خبر داد تبریک گفت و اظهار داشت: بین همه‌ی افراد شرکت کننده در امتحانات امسال هیچ کس نمره‌ی کامل

(۲۰) را در علم فیزیک نگرفته جز یک نفر، و آن هم تو هستی؛ سال بعد در دبیرستان لقمان تبریز ثبت نام کردم و در درس های کلاس ششم ادبیات (کلاس دوازدهم) حاضر شدم.

و به این صورت کلاس های سیکل اول و دوم را که در ۶ سال پایان می یابد، در مدت دو سال و دو ماه به پایان رساندم و الحمدلله رب العالمین.

جا دارد یاد آوری کنم که من، در این مدت که مشغول درس های دبیرستان بودم، باقی کارهای مهم اجتماعی و روحانی را ابدًا ترک نکردم، بلکه تدریس طلاب علوم دینی، و حضور در جلسات حوزه های علمیه، و استفاده از محضر علما و اساتید اعلام، اجرای برنامه های هفتگی تفسیر قرآن، اداره ی مجالس وعظ و خطابه، نشر احکام و آثار فضایل آل محمد علیهم السلام را ادامه دادم و بر همه ی آنها اشراف پیدا کردم، و با کمال اتقان و وظایف خود را ایفا کردم.

با توجه به این که تا اندازه ای هدف خود را تحقق بخشیدم و به علوم جدید تا آنجا که کفایت می کرد دست یافتم، به خاطر گسترده گی و بیشتر شدن واجباتم در حوزه ی علمیه، و مراکز روحانیت، تحقیق و بررسی در علوم جدید را

به شکل موقت و مشروع ترک کردم، ولی به دانشگاه وارد نشده بودم.

به یاد دارم در یکی از مجالس علمی و فرهنگی، با همان مدرس ملاقات کردم که سال‌ها قبل، در پیش من در مدرسه‌ی شاپور ادعا کرده بود علم فیزیک، با موضوعات دینی تناسبی ندارد، به او گفتم: به یاد دارید که چنین ادعایی را چندین سال قبل اظهار کردید؟

من الان آماده‌ام به شما ثابت کنم که نه تنها علم فیزیک بلکه علوم جدید دیگر نیز، با موضوعات دینی تعارض ندارند، بلکه مؤید آنها نیز هستند، معلوم می‌شود شما به اندازه‌ی کافی از علم فیزیک، یا معارف اسلامی، و یا هر دو مطلع نیستند و گرنه چنین ادعای خطایی را نمی‌کردید.

آن مدرس جرأت نکرد جوابی بگوید، بلکه سر خود را پایین انداخت، و ساکت ماند، و چند دقیقه بعد مجلس را ترک کرد.

در آن ایام وظایف دیگری بر تکالیف سابقم علاوه گردید، که عبارت بود از حضور در مجالس و مساجدی که در مناطق مختلف اطراف تبریز مانند اسکو، میلان، خسروشاه، فسقندیس، خسرق، باویل، گوگان، دستجرد، فیروزسالار، دیزج، شیرامین، کجاباد، ایرانق و غیره بر پا می‌شد.

حضور در این مساجد و مجالس جوابی بود به اصرار اهالی محترم این مناطق، و من به شکل منظم و طبق برنامه، و به نوبت در مجالس ایشان حاضر می‌شدم منبر می‌رفتم، خطابه ایراد می‌کردم، احکام مقدسی را بیان می‌کردم که هدف اسلام بود هم چنین آثار و فضایل اهل بیت عصمت علیهم السلام را که در تربیت فرزندان جوان به لحاظ دین و عقیده ضرورت داشت.

ازدواج مبارک:

در همان سال‌ها، و به طور دقیق در سال (۱۳۲۹ش ۱۹۵۰م) و با پیشنهاد والدین ارجمند با یکی از زنان شایسته‌ی خاندانی شریف از نیکان و سادات آن دیار وصلت کردم، و شرف ازدواج با یکی از دختران خاندان از ذریه‌ی پیامبر اکرم و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب پیدا کردم، پدر خانمم مرحوم حاج سید قاسم فرقانی اسکویی بود، و جد ایشان مرحوم حاج سید کاظم آقا فرقانی اسکویی از سادات جلیل‌القدر موسوی صحیح‌النسب اسکو بود این خاندان به امانتداری، پاکدامنی، تعهد و ایمان در بین اهالی اسکو معروف است به خصوص جد کبیرشان حاج سید کاظم آقا که یکی از قاریان و استادان مشهور قرآن کریم بود و به همین لحاظ هم شهرت این خاندان فرقانی شده است.

و از نعمت‌های بزرگ خدای تعال این بوده که یک دختر و سه پسر به نام‌های ابوالقاسم، ابوالحسن، جمال‌الدین و عبدالله برایم روزی کرد.

اما سه پسر اول من، جمعی از نیکوکاران را تشکیل می‌دهند، که به خدمات اجتماعی و تجاری مشغولند، و در مساعدت به نیازمندان، و در تسکین آلام دردمندان، و تخفیف رنج‌ها و دردهایشان دست دل و بازند.

اما پسر عبدالله: خدای تعالی او را در علم و معرفت، و در خلق عظیم ممتاز کرده، و شعور انسانی ارزشمند و خدمات چشمگیر او را در طلب رضای خود به مردم متوجه کرده است.

سفر به زیارت کربلای معلی:

در سال (۱۳۳۱ ه.ش ۱۹۵۲ م) به همراه مادر مرحومه‌ام از تبریز به جهت زیارت کربلای معلی و دیگر عتبات عالیات به عراق رفتم و برای گرفتن جواز سفر، و تهیه‌ی بعضی از مقدمات، و تجدید دیدار با خویشان خود در تهران معطل شدیم.

در اثنای توقفم در تهران، پسر عمویم آقای رائد، اطلاع داد که به زودی امتحان ورود به (دانشکده‌ی علوم معقول و منقول) در (دانشگاه تهران) برگزار خواهد شد، مناسب است

در این امتحانات شرکت کنم، در آن امتحانات شرکت کردم و بعد از امتحان به سوی کربلای معلی حرکت کردیم و به زیارت مرقد مقدس حضرت سید الشهداء ارواحنا فداه، و دیگر مشاهد مقدسه توفیق یافتیم ، و به زیارت ودست بوسی عمویم حضرت آیت الله مرحوم حاج میرزا علی آقا حایری احقاقی اعلی الله مقامه نایل گشتیم .

و در این سفر بود که عموی گرانقدرم برایم اجازه‌ی اجتهاد داد، تا بتوانم (از طریق او در سلسله‌ی راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام داخل شوم البته پس از آنکه در علم اصول فقه و حکمت الهی و دیگر معارف اسلامی و مصادر دینی و مذهبی از من امتحان به عمل آورد، این اولین اجازه‌ی اجتهاد بود که از دست مبارک و با خط و املا‌ی شریف او دریافت کردم .والحمدلله رب العالمین بر این توفیق بزرگ .

پس از اقامت کوتاهی در (کربلای معلی) و استفاده از مجالس ،احادیث و ارشاد های عموی بزرگوارم و اطلاع بر اسرار و حکم اهل بیت اطهار علیهم السلام از زبان این علامه‌ی یگانه ،هم چنین حضور در درس خارج مرحوم ایت الله سید عبد الهادی میلانی که در آن موقع در کربلا ایراد می فرمود و استفاده از تقریرات او بار دیگر به ایران برگشتیم .پس از رسیدن به تهران ،عمو زاده‌ی فاضلم آقای رائد به من

بشارت داد که در امتحان ورودی (دانشکده‌ی علوم معقول و منقول) خدا را شکر قبول شده‌ام .

با اینکه از تحصیل در دانشکده بی نیاز بودم زیرا اغلب مواد آن را قبلاً خوانده بودم اما در دانشکده‌ی مزبور ثبت نام کردم. زیرا دوست می داشتم در محافل این مجتمع علمی حاضر شده و از بحث های استادان بزرگ دانشکده استفاده ببرم. استادانی که اغلب از متفکرین علمای عصر خود بودند، و نیز می خوا ستم گواهی لیسانس و دکتری را از دانشکده دریافت کنم.

مشکل اساسی که با آن مواجه بودم، مساله‌ی حضور در سخنرانی های علمی، و دورس دانشگاهی بود که به ناچار باید نصف ترم را شرکت می کردم، زیرا کارهایم در تبریز اجازه نمی داد به صورت کامل در تهران حضور داشته باشم و یکی از آنها تدریس طلاب علوم دینی مدرسه‌ی صاحب‌الامر و تبلیغ در تبریز و اطراف آن خصوصاً مواجهه با منکران فضایل اهل بیت عصمت و دشمنان دین بود، بگذرم از تألیف و طبع و نشر کتابهای دینی.

سرانجام توفیق یافتم وقت خود را بین تبریز و تهران تقسیم کنم، و با لطف و یاری والد ماجدم روحی فدا، که همیشه مرا مراعات می کرد، و با کرم و ایثارش بر من احاطه

داشت بعضی از مسؤولیت هایم را تعهد کرد انجام بدهد، با اینکه در مسؤولیت های بزرگ و فراوان، از قبیل تدریس فقه و انجام بعضی از کارهای مردمی غرق بود، شش سال بین تهران و تبریز در رفت و آمد بودم، توانستم به فضل خدای تعالی دوره‌ی دانشگاه را به پایان رسانم البته با تحمل رنجها و سختی‌های فراوان و شکننده، به دریافت گواهی‌های علمی در تبلیغ و وعظ اسلامی، لغت و ادبیات عرب علوم قضایی، روانشناسی، تفسیر قرآن کریم، طبقات کبری در علم حدیث، و معقول و منقول نایل آیم.

مؤلفات خطی من:

اما کتاب‌ها و رساله‌هایی که تألیف کرده‌ام، و تا به حال به چاپ نرسیده به شرح آتی می‌باشد:

- ۱- (الدر الفرید) در علم تجوید، که در آن قواعد علم تجوید قرآن کریم را مورد بحث و بررسی قرار داده‌ام.
- ۲- (الادب العربی) در رابطه با جمله و انواع و احکام آن‌ها
- ۳- شرح و تفسیر آیه‌ی مبارکه‌ی وصیت
- ۴- شرح زیاره جامعه‌ی کبیره به زبان فارسی
- ۵- تفسیر سوره‌ی حمد و اخلاص

۶- حکمت اهل بیت علیهم السلام

۷- هزار و یک نکته‌ی تاریخی، ادبی، فلسفی، دینی، اجتماعی و اخلاقی

۸- ترجمه‌ی فارسی‌ال‌دین بین‌السائل و‌المجیب تألیف والد ماجد روحی فداه

۹- قرنان من الاجتهاد و‌المرجعیه، که تاریخ‌خاندان احقاقی و‌تألیفات و‌شخصیت‌های‌خاندان، و‌خدمات دینی و‌بزرگ آن‌ها، در رابطه با نشر احکام و‌آثار، فضایل و‌مناقب اهل‌بیت علیهم السلام را مورد بحث و‌بررسی قرار می‌دهد، این کتاب به طرز زیبا، خوشایند، و‌ابتدا با شرح زندگی موسس‌خاندان، حضرت آیه‌الله آخوند ملا محمد سلیم اسکویی و‌در نهایت با شرح زندگی من تدوین و‌تألیف شده است.^۱

۱۰- دیوان اشعار: قصاید و‌اشعار در فضایل و‌مناقب اهل‌بیت عصمت علیهم السلام را در آن گرد آورده‌ام.

۱- کتاب قرنان به زبان عربی در لبنان و ترجمه‌ی فارسی آن با نام جاودانگان تاریخ دو قرن اجتهاد و مرجعیت ... در میهن عزیز اسلمیمان ایران در سال ۱۳۸۵ توسط همین انتشارات چاپ و نشر شده است

تألیفات چاپ شده :

- ۱- ندای شیعیان در اثبات لزوم ذکر شهادت اشهد ان امیرالمومنین علیاً ولی الله در اذان و اقامه. این کتاب سه بار چاپ و نشر شده است.
- ۲- ولایت از دیدگاه قرآن در ۲ جلد که هر یک از مجلدات دو بار به چاپ رسیده است .
- ۳- تفسیر الثقلین که به چاپ رسیده است.
- ۴- توضیح و اوضحات ۲ بار به چاپ رسیده است. در ردّ افتراهای بی اساس سید ابوالفضل برقی.
- ۵- مستدرک مواقع النجوم (تکمیل مواقع النجوم از انتشارات دانشکده ی معقول و منقول مؤسسه ی وعظ و تبلیغات اسلامی) .
- ۶- حقایق شیعیان در ردّ بعضی از افتراها .
- ۷- احکام الشریعه یا رساله ی عملیه حاوی فتاوی او.

خادم شریعت غراء میرزا عبدالرسول احقاقی

چون ضرورت دارد در شرح حال استاد مفضل به بعضی از نکات دیگر توجه شود موارد زیر از نظر مطالعه کنندگان محترم می گذرد.

توضیحی درباره ی احکام الشریعه :

احکام الشریعه ۲ یا ۳ بار به زبان عربی و یک بار به زبان فارسی چاپ شده است.

احکام الشریعه ی فارسی با همان عنوان جلد اول و دوم در عبادات در ۵۶۲ صفحه، جلد سوم با نام خیرالمنهج در مسایل عمره و حج در ۳۳۵ صفحه، جلد چهارم و پنجم در معاملات در ۴۹۰ صفحه به چاپ رسیده است. مؤلف معظم در ابتدای این کتاب بحث مختصری درباره ی اصول دین مذهب «توحید و نبوت و معاد جسمانی، عدل و امامت و مختصری از زندگی چهارده معصوم را آورده و آن گاه احکام شریعت را به صورت ساده و روان بیان کرده است. جلد اول «۱۴۳۰» مسأله، جلد دوم «۱۹۰۳» مسأله، جلد سوم «۵۶۶» مسأله با ۹۷ سؤال و جواب، و جلد چهارم «۷۵۵» مسأله، و جلد پنجم «۱۲۹۹» مسأله، و در جمع بیشتر از ۶۰۰۰ مسأله، و به عبارت دیگر یک دوره ی کامل از فقه شیعه ی اثنی عشری را در بردارد. مؤلف شبهایی طولانی را بیدار مانده تا با مراجعه به

مصادر و کتاب های فقهی، به استنباطی نزدیک به یقین دست یابد. فجزاه الله عن الاسلام و المسلمین خیر الجزاء در این کتاب بزرگ فقهی و رساله ی عملی ابتکاراتی به چشم می خورد:

۱- قبل از ورود به مباحث فقهی، خلاصه و فشرده ای از اصول دین را به طور استدلالی با استناد به قرآن کریم و اخبار و روایات معتبره و با استفاده از آراء علمای شیعه ی اثنی عشری به طوری که پیشتر نیز اشاره کردم، یادآوری نموده است:

به دلیل این که اصول دین نسبت به فروع آن از اهمیت بیشتری برخوردار می باشد اول ضرورت دارد مسلمان خدا را بشناسد آن گاه مثلاً نماز بخواند و سایر اصول نیز چنین اند این اسلوب در رساله های عملیه و کتاب های توضیح المسائل فقهای بزرگوار به چشم نمی خورد. در این باره او از حضرت آیت العظمی مرحوم حاج میرزا علی عموی بزرگوارش پیروی کرده حتی در احکام الشیعه «احکام شیعیان» حضرت آیت الله العظمی مرحوم حاج میرزا حسن احقاقی اعلی الله مقامه الشریف این روش را به کار گرفته است.

۲- شرح مختصری از زندگانی حضرت معصومین علیهم السلام را به عنوان تیمن و تبرک بازگو کرده و به وقایع مهمی که در زندگی آن بزرگواران اتفاق افتاده اشاره نموده است. این قسمت را با تاریخ زندگی پر برکت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آغاز و با شرح حال سفرای چهارگانه ی حضرت حجه بن الحسن ارواحنا فداه به پایان برده است. مایه ی بسی تأسف است که بیشتر مردم حتی اطلاعات اندکی نیز در رابطه با تاریخ ائمه ی اطهار ندارند، در صورتی که مدعی اند که از آن بزرگواران پیروی می کنند.

۳- در اثر غور و احاطه ی وسیع و اجتهاد کافی، مؤلف فتاوی خود را به صورت قاطع در اختیار مردم گذاشته و از به کار بردن الفاظ نامأنوس مانند: احوط، اظهر، اقوی، و غیره، خود داری کرده است، مگر در بعضی از موارد که از آوردن بعضی از آن ها ناگزیر بوده است.

بعضی از تأسیسات:

۱- حوزه ی نورین نیرین: خادم الشریعه رضوان الله تعالی علیه پس از ورود به کویت، و مشاوره با امام مصلح پدر بزرگوارش توفیق یافت حوزه ی نورین نیرین

امیرالمؤمنین و فاطمه ی زهرا علیها السلام را تأسیس کند. این حوزه ی علمیه در آغاز کار برای مردان در کتابخانه ی مسجد جامع امام صادق، برای خانم ها در سالن زینبیه تشکیل می شد که بعد از مدتی به منطقه ی منصوریه انتقال یافت. و دروس حوزوی با اشراف خود او و با همکاری عده ای از فضلا به صورت مستمر ادامه یافت. در این حوزه اصول عقاید، اخلاق، فقه، و حکمت، با توجه به راهنمایی های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تدریس می شود.

۲- مجله ی فجر صادق: در سال ۱۹۹۷ میلادی، و همزمان با میلاد با سعادت حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شماره ی اول مجله ی الفجر الصادق منتشر گردید. این مجله که باهمت والای آن مرحوم تأسیس شده به منظور آشنایی مخاطبین با فضایل و مناقب ائمه ی معصومین علیهم السلام و اصول عقاید اثنی عشریه، اخلاقیات، اجتماعیات، فقه، احکام، شرعی چاپ و توزیع می شود.

۳- دروس تابستانی: که با همکاری گروهی از بانوان حوزه ی نورین نیرین، و گروهی از بانوان حوزه ی حسینیة ی آل بو محمد با شرکت حدود ۸۵ نفر از خانم ها تشکیل

می شود که میزان تحصیلات قبلی این افراد مختلف می باشد. تعلیم و تعلم فن خطا به ، و اشعار و سرود های مذهبی در حسینیه ی امام رضا نیز از توجیّهات خادم الشریعه ضمن دروس تابستانی است.

تعبیرهایی از اساتید:

در این جا به بعضی از عبارات که اساتید اجازه آیت الله المعظم حاج میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی در متن اجازه نامه های خود مرقوم کرده اند اشاره می کنیم.

آیت الله العظمی حاج میرزا علی حایری قدس سره: الشّاب التّقی و البر الصّفی ، جامع العلوم الثّابته القدیمة و الحدیثه ، و التّارک للرسوم المجتثه الغیثه ، صاحب النّاطقه القویه، و الخطب النّافعه الدینیّه، نتیجه العلماء و الحکماء .

۲- آیت الله العظمی حاج میرزا فتح الله ثقه الاسلامی قدس سره: الفاضل الزکی و المولی الصّفی صاحب الفهم الجلی و النطق القوی نتیجه العلماء و الفحول الحاج میرزا عبدالرسول .

۳- آیت الله العظمی حاج میرزا عبدالله ثقه الاسلامی قدس سره: أنّ العالمَ النّبیلَ، وَ الفاضِلَ الجَلیلَ، ذَا الفَضْلِ البَاهِرِ وَ الشَّرَفِ الفَاخِرِ الْحَاجِ میرزا عبدالرسول.

۴- آیت الله العظمی امام مصلح حاج میرزا حسن حایری
احقاقی اسکوی اعلی الله مقامه الشریف : ناصر ناصح،
و مساعد صالح، و عالم عامل، و عارف کامل، مروج
الاحکام ناشر فضائل المعصومین الکرام. ذخری و
ذخیرتی فی حیاتی و بعد مماتی.

۵- آیت الله معظم حاج زین الدین جعفر زاهدی: العالم
المتین، العامل الامین، مروج احکام الدین مبین شریعه
سید المرسلین، ثقه الاسلام و المسلمین. ..

۶- آیت الله العظمی سید ابراهیم علوی خوبی کو
هکمری: العالم الفاضل، حجه الاسلام و المسلمین و
مروج شریعه سید المرسلین آغا حاج میرزا عبد
الرسول احقاقی.

۷- آیت الله العظمی حاج سید کاظم مرعشی: سماحه
العلامه حاوی مراتب الفضائل جناب آیت الله المعظم
الحاج میرزا عبدالرسول الحائری الاحقاقی.

گفتن از عالمی عامل، فقیهی عادل، عارفی کامل، حکیمی
فاضل، مثل این فقید سعید مشکل است اما از باب ایفای
وظیفه و سپاس خدمتی که به جهان اسلام داشت، بعضی از
افادات او را در این جا می آوریم :

در یکی از درس هایش گفت می خواهم هدیه ای به شما تقدیم کنم، وچه هدیه ی خوبی است، آیا چیزی بهتر، ارزشمند تر از صلوات بر محمد و آل محمد وجود دارد؟ آن گاه پیرامون صلوات شرحی داد و فرمود نه در لفظ و نه در واقع و حقیقت نباید بین محمد و آل محمد علیهم السلام فاصله ای قرار بدهیم، اللهم صل علی محمد، بدون ذکر آل محمد صلوات صحیح نیست.

باید گفت : اللهم صل علی محمد و آل محمد، و نه اللهم صل علی محمد و آل محمد. آن مرحوم می گفت : مرجعیت و نیابت عامه ، وسیله ای بین حضرت حجه بن الحسن ارواحنا فداه و بین شیعیان می باشد. به عنوان یک دل سوز و مهربان اعلان می کنم که فرزندم میرزا عبدالله احقاقی بالقوه توانایی دارد امانات را صیانت و به مرجعیت قیام کند.

از وصایای او: در ضمن سخنانی به اهالی احساء در مدینه ی منوره در شعبان سال ۱۴۲۴ ه. ق. اظهار داشتند. اما آخرین وصیت من این است: احساس می کنم به حمد الله عمری را که از اول در راه جهاد در نشر فضایل اهل بیت علیهم السلام در ایران «آذربایجان و تهران» در کویت عزیز گذرانده ام به پایان نزدیک شده است. بنابراین اگر خدای تعالی بر ما تفضلی فرمود و به فرزندم میرزا عبدالله، عمری

طولانی داد که امام مصلح در حال حیات خودش، او را فقیه ربانی، و حکیم الهی لقب داده است، و در واقع فقیه و حکیم و به فضائل اهل بیت علیهم السلام عارف، و جامع فقه و حکمت می باشد، بر شما وصیت می کنم. این فرزند مجاهد عارف و عالم را بر شما سفارش می کنم اگر بعد از من خدای تعالی او را حفظ کرد از او تقلید کنید به خواست خدای تعالی امانت را حفظ می کند. به اهلس می رساند، و اگر خدای تعالی بر ما تفضلی فرمود تا پایان عمر در خدمت شما خواهیم بود. جانشین من بر شما این فرزندم میرزا عبد الله احقاقی است، هو الفقیه الربانی و الحکیم الالهی حفظه الله و ابقاه بحق محمد و آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

حکیم الهی جناب حاج میرزا عبدالله احقاقی حایری در قسمتی از خطبه ی روز جمعه به مناسبت چهلمین روز در گذشت پدرش خادم الشریعه الغراء آیت الله المعظم حاج میرزا عبدالرسول احقاقی اعلی الله مقامه الشریف در مسجد جامع کویت اظهار داشتند : از روی یقین اعتقاد دارم که حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، روحم و ارواح جهانیان فدایش، به همه ی کارهایی که انجام می دهیم ناظر است. و در پنهان و آشکار ما حاضر، هیچ کس

از چشمان عین الله الناظره غایب نمی باشد، به همین جهت بر ما واجب است به طرزی که مشایخ بزرگ مان، شیخ اوحد، و سید امجد و آباء و اجداد من و شما عمل می کردند در طریق اهل بیت علیهم السلام باقی بمانیم «پیامبر بزرگوارمان فرموده است: من تمسک بهم نجی و من تخلف عنهم هلك هرکس به دامن مقدس اهل بیت علیهم السلام چنگ بزند و از آن ها تبعیت کند نجات یافته و هرکس از ایشان تخلف کند به هلاکت رسیده است. از خدای تعالی می خواهیم من و شما را در انجام خدمات دینی، خصوصاً در حفظ امانت بزرگ الهی یعنی ولایت مولایمان امیر مؤمنان و فاطمه ی زهرا و اولاد معصومین آن دو علیهم السلام ضمن حفظ اتحاد و ایمان و عمل، توفیق عطا کند. با توجه به این که امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده اند: « ابغض الخلائق الی الله رجلان رجل وکله الله الی نفسه، و من يتصدى للحکم بین الامه و لیس لذلک باهل » نزد خدای تعالی دوتن مبعوض او می باشند یکی مردی است که خدای تعالی او را به خودش واگذارد، و دومی کسی است که فتوی دادن به مسلمانان را به عهده بگیرد و اهل آن مقام نباشد. من تا آن جا که بتوانم در خدمت شما خواهم بود. این مقدار بر من واجب دینی است که در خدمت مؤمنان، و در خدمت

اهل بیت علیهم السلام باشم اما نه به عنوان مرجع، بلکه به عنوان یک خدمتگزار، درحال حاضر من نمی توانم این مقام شریف و بزرگ را یعنی نیابت حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بپذیرم بنابراین شما آزاد هستید که در تقلید پدرم باقی بمانید تا من به موقع اجازه بدهم که از خودم تقلید کنید. مجله فجر الصادق ص ۳ . ش

۴۶

انالله وانا الیه راجعون

ما همه ملک اوهستیم و همه به سوی او برمی گردیم، هیچ کدام و هیچ کس از ما در این دنیا نمی ماند. زیرا هیچ کس اهل این دنیا نیست، سالیان درازی را در راه بودیم، تا به دنیا رسیدیم و سرانجام نیز باید به آن جا برگردیم که پیشتر در همان جا بودیم . یکی از معانی معاد هم همین است.

وطن اصلی ما جوار خداست، باید درست بیاندیشیم، درست عمل کنیم و درست راه برویم ، و از خدای مهربان یاری بطلبیم و به همراهی خضر راه و با راهنمایی صاحبان ولایت الاهیة گام برداریم تا به جوار او برسیم. و در پناه او به آسودگی همیشگی نایل شویم. هر زمان ندای ملکوتی «یا آیتها النفسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ...» را عده ای از کاروانیانی که به اطمینان رسیده

و لذت « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » را دریافته اند لیبیک
اجابت می گویند.

مرجع بزرگ، خادم شریعت، مجتهد مجاهد، پاسدار
حکمت و عقاید، آن که به «عبدالرسول» بودن خود افتخار
می کرد، خسته و کوفته به دیداریار شتافت و زندگی جاودانه
یافت.

رحلت او در چهارشنبه ۲ شوال ۱۴۲۴، منطبق با ۲۶
نوامبر ۲۰۰۳ میلادی و برابر با ۸۲/۹/۵ خورشیدی، درجهان
اسلام شکافی را سبب گردید که چیزی جلوی آن را
نمی گیرد، حضرت امام صادق فرموده است: إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ
ثَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَهُ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ ع.

رحلت او قلب ها را مجروح، سینه ها را محزون و دیده ها
را گریان و دوستان را نالان کرد.

آرامگاه، کربلای معلی:

هرگاه انسان از وطن اصلی خود به محل دیگری برود،
ناگزیر در روزی از روزها به آن برمی گردد و در آن جا
می ماند. آن چه گفتیم: مضمون حدیثی بود از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام، از آن حضرت سؤال کردند، علت
چیست که انسان در جایی به دنیا می آید و در جای دیگری
مدفون می شود؟ حضرت فرمود: خدای تعالی وقتی مخلوقات

خود را آفرید آن ها را از «ادیم الارض» خاک روی زمین ایجاد فرمود، به همین جهت هرانسانی به خاک خود بر می گردد.

خادم الشریعه قدس سره:

در کویت به دنیا آمد. بیست روزه بود که از طریق خلیج فارس و شط العرب به کربلا منتقل شد هوش و حواسش با عطر تربت مقدس امام حسین انس و الفت گرفت. و مدتی از کودکی خود را در همان تربت مقدس و در کنار آب فرات سپری نمود در این باره خود وی در صفحه ۴۴۳ جاودانگان تاریخ دو قرن اجتهاد و مرجعیت می نویسد:

« در همان تربت پاک بود که تمامی وجودم به جانب فرات کشیده می شد و آرزو دارم که محل دفنم نیز همان وادی ایمن باشد.»

هرگز از یاد نمی رود اشک هایی که به رخسار مبارکش مروارید وار می غلطید زمانی که از زیارت کربلا گفتگو می شد، گویا خاطرات ایام کودکی، شوق زیارتش را افزایش می داد. چند هفته قبل از فوت و بعد از بازگشت از مدینه ی منوره ، یک نفر از دوستانش که به همراهی جناب شیخ عادل شواف به خدمتش رسیده بود شکایت کرد که مدت زمانی طولانی است که به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف

نشده است، و حاضرین گفتند کی می شود به زیارت آن حضرت نایل شوند؟ آن مرحوم به ایشان بشارت داد و گفت: « به خواست خدا در این نزدیکی به زیارت ابی عبدالله الحسین علیه السلام مشرف خواهید شد و من هم باشما خواهم بود». این آرزو که همه ی دوستانش تمنا می کردند جامه ی عمل پوشید! همه همراه جنازه ی او به کربلا مشرف شدند، این جنازه روی دست دوستان او، درحالی که با روح بلند او وداع می کردند، به سرزمین مقدس کربلا انتقال یافت، و به این صورت هفتاد و هفت سال در راه جهاد و دفاع از عقیده ی شیعیان ، و نشر فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به پایان رسید.

آیت الله حاج میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی به تاریخ ۸۲/۹/۵ دار فانی را وداع کرد .

روزنامه ی اطلاعات در صفحه ۲، شنبه هشتم آذرماه سال ۱۳۸۲ در این باره به نقل از کویت خبرگزاری جمهوری اسلامی نوشت:

«آیت الله میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی در گذشت:

کویت . خبرگزاری جمهوری اسلامی : آیت الله «میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی» یکی از مراجع کویت چهارشنبه گذشته در بیمارستانی در لندن دارفانی را وداع گفت.

«عطیه یاسین الحداد» دبیر هیات مساجد زیر نظر احقاقی در کویت در تماس با خبرنگار «ایرنا» تصریح کرد که پیکر آیت الله احقاقی پنج شبه شب از لندن به کویت منتقل شد. وی گفت که پیکر این مرجع تقلید برای خاکسپاری در حرم امام حسین «ع» جمعه به شهر کربلا انتقال داده شد.

آیت الله «میرزا عبدالرسول احقاقی اسکویی» «۷۵ ساله» تبعه ی ایران و مرجع تقلید شماری از شیعیان کویت و مناطق «احساء» «دمام» و «قطیف» عربستان و نیز برخی شیعیان پاکستان و هند بوده است. وی پس از ارتحال پدرش آیت الله «میرزا حسن احقاقی اسکویی» در سال ۲۰۰۱ مسئولیت مرجعیت را به عهده گرفت. وی از بیماری آسم رنج می برد و اوایل ماه مبارک رمضان برای مدت ۱۶ روز در یکی از بیمارستانهای کویت بستری شد. آیت الله احقاقی اسکویی سپس برای ادامه ی درمان به انگلیس رفت و از همان تاریخ تا زمان فوت در یکی از بیمارستان ها ی لندن بستری بود. وی تألیفاتی در فقه ، اصول و تفسیر قرآن دارد و تعدادی از این

تألیفات درحوزه های کویت تدریس می شود. عطیه یاسین الحداد در ادامه به خبرنگار «ایرنا» گفت: پس از اعلام خبر ارتحال آیت الله احقاقی اسکویی شمار زیادی از مقلدین وی به منظور شرکت در مراسم عزاداری و همراهی پیکر وی از کویت به کربلا، از عربستان وارد کویت شدند. وی افزود که ده ها هزار نفر به این منظور از عربستان وارد کویت شدند. در مراکز دینی وابسته به هیات مسجد امام صادق «ع» در کویت به همین مناسبت عزای عمومی اعلام شده است.»

فرزند خلفش حکیم الهی آقا میرزا عبدالله که حین جان دادن پدرش در بیمارستانی در لندن در کنار او بوده می گوید: «پدرم مدت شصت سال بود که یا علی می گفت، و در آخرین ساعات عمر مبارک یا حسین، یا حسین یاحسین گفت» خبر فوت این عالم ربانی روز چهارشنبه، دوّم ماه شوال سال (۱۴۲۴.ق) از لندن به کویت و ایران رسید. قلب ها مجروح و چشم ها اشکبار شد، همه انتظار می کشیدند واز خدای تعالی با تضرع و زاری درخواست می کردند و این امید را داشتند که خادم الشریعه از مرض خود شفا یافته و سلامت برگردد، اما خواست خدا این بود که خبر فوت او را بشنویم و این پدر روحی را وداع کنیم. تا خبر فوت وی رسید مؤمنان مردان و زنان از هرسو از کویت، احساء، دمّام،

قطیف، بحرین، ایران، و دیگر کشورهای عربی و اسلامی، جهت شرکت در مراسم تشییع و عرض تسلیت به محضر امام عصر ارواحنا فداه و برای تشییع این پیکر پاک به مسجد جامع روی آوردند، حزن و اندوهی مرگ بار فضای محل را فراگرفت، ناله، گریه، سینه زنی، پخش صدای حزن انگیز تلاوت قرآن کریم، در فقدان این پدر روحانی، و این مجاهد ربانی رضوان الله تعالی علیه دیدنی بود.

هواپیما شب پنجشنبه ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۳ از لندن به فرودگاه کویت وارد شد و حکیم الهی و فقیه ربانی آقای میرزا عبدالله حایری احقاقی با قلبی مجروح درحالی که جنازه ی مقدس پدر را همراهی می کرد از هواپیما بیرون آمد. غم و اندوهی بر فضای کویت در تمامی زمینه ها سایه انداخت دوستان باحالی اندوهگین در غسلخانه ی شرقی گرد آمدند غسل و کفن تمام شد جنازه این فقید سعید، روی دوش هزاران نفر از ارادتمندان مخلص تشییع، و به مسجد جامع امام صادق (ع) حمل گردید، و در محراب مسجد استقرار یافت، و حامل امانات، روح الشریعه، حکیم الهی حاج میرزا عبدالله حایری احقاقی، در برابر جنازه قرار گرفت و بر پدرش نماز خواند در این نماز هزاران تن از مقلدین او حضور داشتند.

کاروان تشیع :

صبح روز جمعه چهارم ماه شوال منطبق با ۲۸ نوامبر ۲۰۰۳، جسد خادم الشریعه از مسجد جامع امام صادق با کاروان ها، به سوی کربلا به حرکت در آمد تا در آخرین منزل بین حرم مطهر حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) دفن شود. کاروان ها توسط فرزندان با اخلاص این جمعیت و گروه هایی خاص از مسجد جامع امام صادق علیه السلام آماده حرکت شده بودند. یاد آوری می کنیم که در این خصوص وزارت محترم داخله ی کویت وسیله ی مسافرت مؤمنین را فراهم ساخته بود، از سفارت کشور سعودی نیز سپاسگزاریم که به احسائیین اجازه داده بود که در تشیع پیکر پاک پدر روحانی خود مشارکت کنند. و از شرکت ترابری و در رأس همه از حاج سعید دشتی نیز تشکر می کنیم که اتومبیل های حامل تشیع کنندگان را آماده نمود. از وزیر نفت عراق سید فاضل ابراهیم بحرالعلوم و پدر بزرگوارش سید محمد بحرالعلوم هم ممنونیم که عده ای از مأمورین امنیتی و انتظامی را با کاروان ها همراه ساخته بود، سرانجام سپاسگزاریم از همه ی کسانی که از اهالی بصره و سوق الشیوخ و نجف و کربلا در مراسم تشیع مساعدت و همکاری می کردند.

رسیدن کاروان های تشییع به نجف اشرف:

جنازه ی مقدسه همراه کاروان های تشییع عصر روز جمعه و در پیشاپیش آن ها حکیم الهی آقای میرزا عبدالله حایری احقاقی به کنار بارگاه ملکوتی حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و نسیم های ولایت کبری مشام جان مشایعت کنندگان را سرمست نمود. این کاروان ها همراه جسد طاهر به آستان مقدس امیر مؤمنان (ع) رسیده و به زیارت مشرف شدند.

بدرعلی بوحمدمی نویسد:

ماه رخشان را با حالی اندوهگین تا کنار عرش رحمان مزار مقدس امیرمؤمنان مشایعت کردیم سپس به ندای پدر شهیدان حضرت حسین بن علی لبیک گفتیم و به سوی کربلای معلی راه افتادیم دوست، دوستش را مهمان فرمود و جنازه ی پاک مولایم خادم الشریعه بین دو روضه، بین حرم امام مظلوم و بین حرم کفیل حضرت زینب علیها السلام به خاک سپرده شد و نور به سوی نور برگشت. اما این پایان ماجرا نبود. پس از زیارت حرم های مطهر، و بعد از این مشایعت بزرگ، در حالی که غبار زوار حضرت اباعبدالله الحسین ارواحنا فداه روی لباس ها و چهره هایمان نشسته بود به قصد بازگشت راه افتادیم. دل هایی وابسته به آن محل

والا نمی خواستند با بدن ها همراهی کنند، این ها که در اتوبوس شماره ۱۴ نشسته بودند و به ظاهر می خواستند به وطن های خود برگردند، اما روح آنان به دور عرش مولای بزرگوارشان طواف می کرد، آن ها در حال حیات خود نذر کرده بودند که در زندگی و بعد از زندگی در خدمت مرجع بزرگوارشان باشند. انسانیتی که وادار می کرد یکی از شهدای این واقعه در میان اتوبوس از جای خود بلند شود و چند دقیقه پیش از حادثه ی اسف بار، پیامی از حضرت زهرا سلام الله علیها را به سرنشینیان همان اتوبوس اعلام کند. این شخص شیخ نعیم رمضان از اهالی احساء بود بلند شد و چنین گفت: زهرا سلام الله علیها، به شما سلام می رساند و می فرماید که:

« از این جمع عده ای به همین زودی به فرزندم حسین خواهند پیوست و عده ای نیز به زودی در آلام و غم های من مشارکت خواهند داشت بدانید که این عده از زمانی که از مادر متولد شده اند هم درد دنیا و هم در آخرت آزاده اند». او پس از گفتن این جملات به عزاداری حضرت حسین بن علی پرداخت و وقتی سخنش تمام شد برگشت و درسرجایش نشست. چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که قیامت آنان بر پا شد، شاکله ی وجودی آنان تغییر یافت، وهمه در یک نقطه و

در یک محل و برای یک منظور گرد آمدند.... به سوی خادم الشریعه برگشتند و محبت امام حسین همه ی آن ها را دور هم جمع کرد.

و به حق شهدای خوشبخت بودند.

ارواح ، با نشاطی غیر قابل توصیف به پرواز درآمدند، در رسیدن به کربلای معلی باهم مسابقه گذاشتند تا در محبت مولای بزرگوارشان با اصحاب امام حسین علیه السلام مشارکت کنند. برادر ، برادر خودش را ، پدر فرزند خودش را از ورطه ی مرگ کشان کشان، بیرون می برد و می کوشید او را از مرگ نجات بدهد، حتی بعضی ساعت ها انتظار کشیدند و امیدوار بودند که بتوانند به آن ها کمک کنند، اما ارواح نمی خواستند مگر این را که به برگزیدگان بپیوندند . وقت هفده نفر از این مردان، که از خوبان بودند سررسیده بود. خانم های مؤمنه ای که آمده بودند در عملیات نجات حادثه دیدگان مشارکت کنند و به آن ها آب «و دارو» برسانند می دیدند که مرگ چگونه آن ها را یکی بعد از دیگری می رباید، مجروحان را می دیدند که چشمان خود را در عرض چند دقیقه بسته و به خوابی طولانی فرومی روند. در این جا به خاندان حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و اله بنگریم و در نظر بیاوریم که حضرت زینب سلام الله علیها

چگونه به یاران برادرش نگاه می کرد یارانی که مجروح و شهید در کنارهم افتاده بودند و همه ی آن ها از بهترین ها به شمار می آمدند ، در روی زمین بهتر از آن ها پیدا نمی شد ماجرا بدون کوچکترین تفاوتی به همان شکل بود این ها یکی بعد از دیگری به خدمت امام حسین شتافتند. و نور به نور برگشت.

زمین چه مهربان و با چه ملاحظت آنان را در آغوش گرفت و فرمایش امام صادق علیه السلام مصداق پیدا کرد: آن حضرت فرموده اند: این قطعه از زمین به قطعه ی دیگر فخر می کند و می گوید : مؤمنی بر پشت من قدم گذاشته است و مؤمنی بر روی تو قدم نهاده است. زمین به او می گوید: به خدا من تو را دوست داشتم وقتی در روی من راه می رفتی، و حال که مباشر امر تو شده ام خواهی دید که با تو چگونه رفتار می کنم . آن گاه به اندازه ای که چشمش کار می کند توسعه می یابد. کافی ج ۱۲۹/۳ .

اگر خدای تعالی یاری فرماید: ما شرح حال مختصر این سعادت‌مندان و نجات یافتگان را در جای دیگر خواهیم آورد تعداد نجات یافتگان حادثه ۳۳ نفر بودند. انتشارات روشن ضمیر

توضیح و اَضحات

به قلم حضرت آیت الله المعظم
حاج میرزا عبدالرسول احقاقی

در جواب به ایرادات آقای سید ابوالفضل برقی

خواننده ی گرامی

مطالبی که در این مجموعه به عنوان جواب به ایرادات آقای برقی اجمالاً به نظر تان می رسد، و ان شاء الله به زودی به تفصیل منتشر خواهد شد، از اصول عقاید اسلام و تشیع و جزو مطالبی است که روزگاری از بدیهیات و واضحات به شمار می رفت، ولی در عصر حاضر به مناسبت پائین آمدن سطح

معلومات مذهبی مخصوصاً در بعضی طبقات، این مطالب تقریباً فراموش شده است، به همین جهت عده ای از این فراموشی استفاده کرده عقاید مسلم شیعه را در نظر مردم بر عکس و برخلاف واقع جلوه می دهند. این جانب خواستم این مطالب واضح ولی ناآشنا به بعضی اذهان را بدین وسیله توضیح بدهم. روی این اصل نام این مختصر و سلسله انتشاراتی را که در همین زمینه انشاء الله منتشر خواهد شد به نام «توضیح و اوضحات» نامیدم و من الله التوفیق و علیه التکلان.

«مؤلف»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم و منكر يهيم و منكري فضائلهم اجمعين الى يوم الدين.

و بعد: با این که نسبت به زمان های گذشته دنیا تغییر کرده و چشم و گوش مردم باز شده است و همه در جستجوی گفتاری صحیح و کرداری مثبت و اقدامی مفید هستند و از شنیدن و دیدن منفیات خسته شده اند. بازهم در گوشه و کنار کشور عناصری بی مایه یافت می شوند که

جهت کسب شهرت و یا استفاده از مردم عوام به امور منفی دست می زنند. در این عصر مترقی و جهان پراز فعالیت که تمام ملل دست از عصبیت جاهلیت برداشته و با وحدت و یگانگی به اصلاح خویش و ترمیم اختلافات خانمان سوز گذشته پرداخته اند، و با ایجاد این هم آهنگی صد اسبه به سوی ترقی و تعالی پیش می روند جای بسی تأسف و تأثر است که هنوز در کشور ما که احتیاج بیشتری به اتحاد و اتفاق دارد عده ای بینوا با سوء استفاده از نام و مقام مقدس اسلام، از دامن منفیات دست نکشیده و در برابر مردان بزرگ و عقاید پاک آنان، به نشر مطالبی نا صحیح و نسبت هائی ناروا می پردازند و بدین وسیله موجبات تشویش افکار جامعه را فراهم می آورند، در صورتی که پایه ی اصلی بنای نا استوار آنان بسیار سست و ناپایدار است. یکی قرآن کریم را به طبع می رساند و در ذیل آن افتراءات خویش را از نظر بی خبران می گذراند. دیگری سایر کلمات مقدسه را جمع آوری می کند و درخاتمه ی آن، بافته هائی چون تار عنکبوت به دور خود می تند و نیت های ناروای خویش را به خورد عوام می دهد. و سومی شرحی از زندگانی رسول اکرم «ص» را از این جا و آن جا اقتباس می کند و در ضمن آن کلماتی بی

اساس درباره ی رجال دین نشر می دهد. «... بیشتر با آیات
الله ثمناً قليلاً»^۱

و به همین جهت است که این گونه تألیفات آلوده ارزش و اعتبار خود را نزد مردم واقع بین از دست داده و جز ایجاد تفرقه و نفاق ما بین مسلمین نتیجه ی دیگری از آن ها عاید اجتماع نمی شود، و همین گفتارها و نشریات فتنه انگیز است که روز به روز عقیده ی طبقه جوان را نسبت به مبانی دینی ضعیف تر و دامنه ی فتنه و فساد را در اجتماع وسیع تر می نماید.

حقیر می خواهم جهت اطلاع خوانندگان محترم و بیداری افکار، یکی از آن منابع نادرست را به عنوان نمونه شاهد آورم تا موجب تمیز حق از باطل بشود.

آقای سید ابوالفضل برقی بارها مطالبی بی اساس نوشته و به طرق مختلف آن ها را نشر داده است، و چون در نظر دانشمندان و اهل تحقیق واقعی و قیمتی نداشته است ماهم از تعرض به آن چشم پوشی کرده ایم. ولی اخیراً کلمات صغار حضرت امام محمد باقر «ع» را بهانه کرده. و برای چندمین بار آن بافته های فتنه انگیز را درخاتمه ی آن مجموعه نشر داده، گویا خواسته است از این راه نامشروع و با ایجاد تفرقه و نفاق

شهرتی کسب نماید. در آن کتاب چند ستون از کلمات را در برابر یکدیگر قرار داده و به ادعای خودش یکی را به عقاید شیخیه و دیگری را به عقاید شیعه ی جعفری اختصاص داده است و واقعاً در ترتیب آن اباطیل بی انصافی و عوام فریبی را به آخرین درجه ی خود رسانیده است. عرض می کنم: هرگاه منظور او از شیعه ی جعفری آن هائی هستند که به خدا و چهارده معصوم و انبیا و کتب آسمانی و اصول و فروع و ضروریات اسلام و حلال و حرام و اصول و مبانی تشیع معتقد می باشند. به خدا سوگند بی گناهی را که این آقای محترم و با انصاف محض ایجاد اختلاف به نام شیخیه نامیده است همگی معتقد به تمام اصول و فروع و مبانی و ضروریات مذکور در فوق می باشند، و به جز نام شیعه و اثنا عشری نام دیگری برای خود انتخاب نکرده، و از تنابز به القاب بیزار و از ایجاد اختلاف مابین مسلمین متنفرند. این نویسندگی منصف! در این عصر حساس محض ایجاد فتنه و نفاق مابین یک عده مسلمان که در تحت قانون یک دین و یک کتاب زندگی می کنند و در واقع برادران دینی یکدیگر می باشند به این اقدام ناروا دست زده است و چون در ضمن کلماتش نامی از شرح الزیاره ی مرحوم شیخ احسائی به میان آورده و حقیر تا اندازه ای با رسائل و مصنفات آن بزرگوار آشنایی

دارم اینک، یک یک عقاید صریح او را از کتب و رسائلش نقل می نمایم و با ایرادات آقای برقی مقایسه می کنم، و قضاوت عادلانه را به خوانندگان با ایمان و با وجدان و دانشمندان خدانشناس واگذار می نمایم، و این عمل را محض رضای حق و طرفداری از مظلوم و رفع اختلاف و سوء ظن بین مسلمین قربه الی الله انجام می دهم **هو مولانا فنعم المولی، و نعم النصیر.**

ایرادات آقای برقی بر مرحوم شیخ احسائی و جواب آن ها:

ایراد ۱: از خدا یک چیز بیشتر صادر نشده است.

جواب: گویا آقای برقی به این اصل مسلم علمی که ریشه ی آن ماخوذ از قرآن کریم است معتقد نیست. هرگاه به جای امور منفی نظری دقیق به قرآن کریم و کتب حکمای اسلام می انداخت می دانست که انکار این اصل مسلم در واقع انکار توحید است حقیر چون نظرم اجمال و اختصار است نمی خواهم از کتب مفصل بزرگان که در اثبات این موضوع نوشته شده است دلیل آورم فقط به آیه ای از قرآن و گفته ای از یکی از بزرگان اکتفا می نمایم. مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نابغه ی معاصر اسلام در صفحه ی ۳۷ الفردوس الاعلی چاپ تبریز در جواب سؤال از: **لا یصدر من الواحد الا**

الواحد یعنی صادر نمی شود از خدای یگانه مگر یک چیز این طور جواب می دهد، و قسمتی از مضمون ترجمه ی جواب آن مرحوم چنین است: توحید حقیقی حضرت حق و آن چه که به یگانگی ذات مقدس و یکتای او سزاوار است بلکه اصل وجوب وجود برای واجب تعالی، تمام نمی شود مگر به این قاعده انتهی.

و البته هر مسلمان که به توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال حق قائل باشد لازم و واجبست اعتقاد رساند به این که خدای یگانه فقط با یک امر و با فرمان «کن»، یعنی باش تمام عوالم امکان و انحاء خلقت را بوجود آورده است. و هرگاه بخواهیم مانند آقای برقعی برای هر کار جزئی جهت خدای یگانه به فعلی علیحده قائل شویم، لازم می آید که ذات بسیط خدا به اختلاف افعال گوناگون دگرگون شود. و دگرگونی را به خدای تعالی نسبت بدهیم که هیچ موحدی به آن اعتقاد ندارد. خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: **انا کلشیئی خلقناه بقدر. وما امرنا الا واحده کلمح بالبصر.** «قمر / ۴۹ و ۵۰»؛ یعنی ما هرچه آفریدیم به اندازه آفریدیم. و فرمان ما در عالم یکیست، در سرعت به مانند چشم به هم زدنی انجام یابد. پس بنا به تصریح این آیات کریمه خدای متعال تمام جهانیان را با یک فرمان واحد و سریع آفریده است.

همه عالم صدای نغمه ی اوست

که شنید این چنین صدای دراز؟

بنابراین گفتار مرحوم شیخ طبق آیه ی قرآن کریم و عقیده علمای اسلام می باشد، و واقعاً منکر این عقیده اطلاعی از قرآن کریم و گفته ی بزرگان ندارد، و منکر اصل اساسی و مسلم توحید می باشد. یک کارخانه ی نساجی که بشر آن را اختراع کرده است می بینیم که فقط با یک حرکت مرکزی تمام دستگاه ها و چرخ ها و اجزاء آن به حرکت در می آید در یک طرف پنبه پاک می کند و در یک طرف نخ می ریسد. و در یک جا پارچه می بافد، و درسوی دیگر آن ها را متر و تنظیم می نماید، بالاخره صدها کار و عمل مختلف آن کارگاه بایک حرکت مرکزی موتور انجام می پذیرد.

آیا آقای برقعی کارخانه ی عظیم دستگاه آفرینش را به اندازه ی یک کارخانه ی ساخت بشری قبول ندارد؟

ایراد ۲ : حیوه ورزق و تدبیر از آل محمد «ص» است.

جواب: به عقیده ی مرحوم شیخ، تمام این کارها از خدا است. منتها خدای متعال در رساندن فیوضات خود به جهانیان وسائل و اسبابی قرارداده است. خورشید را وسیله ی نور و حرارت، و هوا را واسطه ی زندگی و تنفس، و خاک را مهد تربیت نباتات و ایجاد ماکولات، و اسرافیل را موکل حیات، و

میکائیل را مسئول رزق و جبرئیل را امین وحی و عزرائیل را مامور مرگ قرار داده است. و در قرآن کریم به همین وسائل و موکلین قسم یاد می فرماید: **فالمدبرات امرأاً** یعنی قسم به فرشتگانی که به فرمان حق به تدبیر نظام خلقت می کوشند و نیز می فرماید، **فالمقسمات امرأاً** یعنی قسم به فرشتگانی که کار جهانیان را قسمت می کنند. پس ثابت است که خدای متعال جهت حیات و رزق و تدبیر، موکلینی از ملائکه و حتی موجودات مادی قرارداد داده است، و چون محمد و آل محمد «ص» اشرف کائنات و افضل مخلوقاتند، وسیله ی اعظم و واسطه ی اکبر بین خالق و مخلوق می باشند.

در زیارت جامعه ی کبیره درباره ی محمد و آل محمد «ص» می خوانیم: **بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الخ.** یعنی ای محمد و آل محمد «ص» خداوند متعال به وسیله ی شما در فیوضات و خیرات را در اول خلقت به روی موجودات گشوده است و به وسیله ی شما ختم خواهد فرمود، به واسطه ی شما باران را

نازل می کند، و به واسطه ی شما از افتادن آسمان ها بر زمین جلوگیری می کند.

صدها خبر و حدیث از رسول اکرم «ص» و ائمه ی اطهار «ع» در این زمینه در کتب معتبر شیعه نقل شده است که این مختصر گنجایش آن ها را ندارد. پس مرحوم شیخ در این قول نیز راه قرآن کریم و آثار و اخبار ائمه ی طاهرین «ع» را پیموده است و منکر فرمایش مرحوم شیخ در حقیقت منکر صریح قرآن و فرمایشات ائمه ی اطهار می باشد.

ایراد ۳ : علت فاعلی جهان آل محمد «ص»

جواب: مرحوم شیخ احسائی اراده ی خدا را علت فاعلی جهان می داند. به اعتقاد عموم اثنی عشریه و به نص صریح اخبار صحیحه قلوب مقدس محمد و آل محمد «ص» محل اراده و مشیت خدا است.

در کتاب غیبت شیخ طوسی، از کامل ابن ابراهیم مدنی، از حضرت ابی محمد امام حسن عسکری «ع» نقل است که آن حضرت فرمود: «قلوبنا اوعیه لمشیه الله فاذا شاء شئنا» یعنی قلب های ما آل محمد ظرف های اراده ی خداست پس هر وقت خدا اراده فرمود، ما هم اراده می کنیم.

و عین همین روایت در خرائج قطب راوندی از حضرت امام قائم ارواحنا فداه نقل شده است. منظور شیخ احسائی اینست

که اراده ی محمد و آل محمد «ص» تابع ارده ی خداست بلکه آن ها را از خود به استقلال اراده ای نیست.

عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون.

ایراد ۴: مخلوقی که از خدا صادر شده ازلی و ابدیست.

جواب: به عقیده ی مرحوم شیخ به جز ذات حق تمام موجودات عالم فنا پذیرند، و این فنا و نیستی در بین مخلوقات نسبی است.

ایراد ۵: علم خدا به موجودات حادث است. آقای برقی در ذیل این ایراد عقیده ی خودش را چنین نوشته است: «علم او عین ذات و قدیم است»

جواب: معلوم می شود که آقای برقی برای خدا فقط یک علم قائل است ولی قرآن کریم و کلمات ائمه ی طاهرین خلاف این اعتقاد را ثابت نموده است.

در کتاب عیون اخبار الرضا «ع» از حضرت امیرالمومنین «ع» در خصوص علم خدا فرمایشی نقل می کند که مضمون آن در اینجا ترجمه می شود: برای خدا دو علم است یکی علم خدا و ملائکه و انبیاست «یعنی علمی است که خدا به ملائکه و انبیا نیز آموخته است» و آنچه را که خدا به ملائکه و انبیاء آموخته شدنی است و خدا خودش و ملائکه و رسولانش را تکذیب نمی فرماید. و علم دیگر خدا، علمی است که نزد خدا

مخزون است و کسی را به آن اطلاعی نیست. الخ. انتهی کلام
امیرالمومنین «ع»

و در کتاب بصائر الدرجات، از حضرت امام صادق علیه السلام
روایت است که فرمود: برای خدا دو علم است یکی علم
مکنون و مخزون که جز خودش کسی را به آن اطلاعی نیست
و از آن علم است بداء. و دیگری علم نیست که به ملائکه
آموخته است و ما آن علم را می دانیم.

و در این زمینه صدها روایت از آل محمد «ص» نقل است که
ما محض رعایت اختصار از نقل آن ها صرف نظر می کنیم و
خدای کریم در قرآن می فرماید: **ولایحیطون بشیء من علمه
الا بماشاء^۱**، یعنی مخلوقات به هیچ مرتبه ی علم او احاطه
نتوانند کرد مگر آنچه که خدا خواهد. از این آیه معلوم می
شود که قسمتی از علم الهی قابل احاطه ی مخلوق است و
اگر برای خدا فقط یک علم قائل شویم و آن را عین ذات
بدانیم لازم می آید که «قسمتی از» ذات خدا مورد احاطه ی
مخلوق قرارگیرد و این عقیده کفر محض است پس از این جا
ثابت می شود. که خدای متعال علم شریف حادثی را به خود

نسبت می دهد و اعتقاد به علم حادث حق، از قرآن و اخبار آل اطهار مأخوذ می باشد.

ایراد ۶: خلق خدا صفت اوست.

جواب: تمام جهان هستی صفت فعل خداست همان طوری که هر مصنوعی صفت فعل صانع اوست. پنجره فعل نجار را و ساختمان فعل بنا را توصیف می کند و زمین و آسمان و کون و مکان هم، فعل کامل خدا را توصیف می نماید. «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق...»^۱ یعنی ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان؛ روشن و آشکار می گردانیم تا در خلقت شگفت انگیز آفاق و انفس نظر کنند، و خداشناس شوند پس تمام عالم آفاق و انفس صفت فعل، و نمایانده ی قدرت و حکمت خداست و منکر آن منکر قرآن است.

ایراد: ۷ مخلوق بلاواسطه محمد و آل اوست. آقای برقی در ذیل این ایراد عقیده ی خود را چنین نوشته است: «تمام جهان مخلوق بلاواسطه ی اوست»

جواب: معلوم می شود که به عقیده ی او خدای متعال در خلق جهانیان بالذات مباشر اشیاء شده است. ما در ضمن

جواب از ایراد ۲ همین کتاب، با آیات صریحه ی قرآن و اخبار صحیحه ی ائمه ی اطهار، اثبات نمودیم که خدای ذوالجلال که خالق جهان و جهانیان است در ایجاد هر امری علت و سببی قرار داده است و در خلق کائنات، خودش بالذات مباشر نبوده است. بلکه این عالم، جهان علت و معلول است، و اعتقاد به مباشرت ذات حق در امور حوادث مخالف صریح قرآن و بدیهیات می باشد.

ایراد ۸: محمد و آل محمد «ص» و رکن رابع یک چیزند.

جواب: تمام مؤلفات و مصنفات مرحوم شیخ احسائی از این نسبت بی اساس منزّه و مبرا است آقای برقعی اگر راست می گوید کتابی را که مرحوم شیخ این عقیده را در آن نوشته است نشان دهد.

ایراد ۹: اهل بیت یک جانند در بدن های متعدد.

جواب: به عقیده ی مرحوم شیخ احسائی هر یک از اهل بیت اطهار «ع» برای خود شخصیت علیحده داشت، ولی از حیث مقام امامت و ولایت همگی در یک رتبه می باشند. یعنی همان مقامی را که مثلا حضرت امیرالمومنین «ع» از حیث ولایت و امامت و نورانیت دارا بود همان مقام بعینه در سایر ائمه ی اطهار نیز هست.

و به علاوه طبق اخبار صحیحه از حضرات معصومین «ع» محمد و آل محمد «ص» از نور واحد خلق شده اند. در کتاب علل الشرایع صفحه ۵۶ چاپ ۱۳۱۱ جناب ابوذر از رسول اکرم «ص» روایت می کند که حضرت فرمود: من و علی بن ابیطالب از نور واحد خلق شدیم. «خلقت انا وعلی بن ابی طالب من نور واحد.. الخ»

و در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم: «و ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده... الخ».

یعنی شهادت می دهم که ارواح و نور و طینت شما محمد و آل محمد «ص» یکی است. نمی دانم منکر این عقیده چگونه اخبار و روایات ائمه ی اطهار را نادیده می گیرد؟!
ایراد ۱۰: انبیا علی بودند به اشکال مختلف.

جواب: افترا بستن به علمای دین گناه کبیره است. مدرک آقای برقعی در اثبات این نسبت بی اساس به مرحوم شیخ چیست؟

ایراد ۱۱: معبود خدا نیست آل محمدند.

جواب: بر مفتری و کذاب ... و اگر نادانست خدا همدایتش کند.

ایراد ۱۲: حساب و عقاب با آل محمد و رکن رابع است.
جواب: در جواب ایراد ۲ متذکر شدیم که به عقیده ی مرحوم
شیخ تمام امور جهان تابع امر خداست. منتهی خداوند کریم
در اجرای امور کائنات وسایل و اسبابی معین فرموده و ائمه ی
اطهار «ع» را در تمام شئون هستی وسیله ی اعظم قرار داده
است.

در قرآن کریم در خصوص وجود وسائل می فرماید: **یا ایها
الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسیله...^۱** یعنی ای اهل
ایمان از خدا بترسید و به سوی او وسیله را بجوئید .
در تفسیر صافی از قمی در ذیل این آیه نقل می کند: تقربوا
الیه بالامام یعنی به خدا نزدیک شوید به وسیله ی امام .
و از کتاب عیون از رسول اکرم «ص» نقل می نماید: «**الائمه
من ولد الحسین «ع» من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم
فقد عصی الله هم العروه الوثقی و الوسیله الی الله**». یعنی
رسول اکرم «ص» فرمود: ائمه ی اطهار از اولاد حضرت حسین
«ع» اند هر که آن ها را اطاعت کرد خدا را اطاعت کرده است
و هر که به آن ها نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است،
آن ها رشته ی استوار و وسیله به سوی خدا هستند.

و اذا الرجال توسلوا بوسيله

فوسيلتى حبى لآل محمد

الله طهرهم بفضل نبيه

و ابان شيعتهم بطيب المولد^۱.

پس چون خدای ذوالجلال محمد و آل محمد «ص» را وسیله ی اعظم قرار داده است در روز قیامت نیز به حساب و عقاب بندگان به واسطه ی این بزرگواران رسیدگی می نماید. یعنی حساب و عقاب به امر و فرمان و اراده خداست، ولی وسیله ی این امر محمد و آل محمدند هر گاه بگوئیم که خدا دست از استقلال خود برداشته و امور محشر را بدون مداخله خود به آن بزرگواران سپرده است قائل به تفویض شده ایم و این کفر است. و اگر معتقد شویم که خدا خودش بالذات در روز محشر در میان مردم حاضر شده و به حساب و عقاب خلق رسیدگی می نماید این هم قول به تجسم و کفر و زندقه است. و قول حق این است که حساب خلق با خداست منتهی به وسیله ی وسائلی که خودش معین فرموده است، و اعظم آن وسائط آل محمد «ص» می باشند و در این زمینه کتب شیعه پر از

^۱ - و زمانی که مردم به وسیله ای متوسل شوند ، وسیله ی من محبتم به آل محمد می باشد آنان را خدای تعالی به فضل پیامبرش پاک ساخته ، و شیعیانشان را به حلال زادگی از دیگران ممتاز نموده است .

اخبار و روایات صحیحه است که ما به نقل سه روایت از علل الشرایع شیخ صدوق علیه الرحمه اکتفا می نمائیم. در صفحه ۶۵ در ذیل خبر طویلی رسول الله «ص» به امیرالمومنین علی «ع» فرمود: یا علی خدا به تو سلام می رساند و می فرماید من امر بهشت و جهنم را به تو عطا فرمودم پس با رحمت من هر که را خواهی وارد بهشت کن و با عفو من هر که را خواهی از دوزخ خارج کن. در این وقت علی علیه السلام گفت: **انا قسیم النار و الجنه**. یعنی منم قسمت کننده ی جهنم و بهشت.

و نیز در همان کتاب صفحه ۶۶ از حضرت امیرالمومنین علیه السلام. روایت است که فرمود: **انا قسیم النار و الجنه ... الخ**. یعنی منم قسمت کننده ی بهشت و دوزخ.

و نیز در همان کتاب و در همان صفحه از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: در روز محشر منبر بزرگی قرار می دهند که همه ی مردم آن را می بینند و مرد بزرگواری بر آن منبر قرار می گیرد و یک فرشته ای که در جانب راست اوست ندا می کند و می گوید: ای مردم این علی بن ابی طالب و صاحب بهشت است و داخل می کند به بهشت هر که را بخواهد. فرشته ی جانب چپ نیز ندا می کند و می گوید: این علی بن ابی طالب و صاحب دوزخ است و داخل می کند

به جهنم هر که را بخواهد ، پس معلوم شد که مرحوم شیخ چیزی جز مفهوم قرآن کریم و فرموده ی محمد و آل محمد «ص، را بیان» نفرموده است و منکر این عقیده منکر قرآن و حاملین قرآن است. و اما رکن رابع ؟ به مرحوم شیخ ارتباطی ندارد.زاید و غلط است.

ایراد ۱۳: حسنات و سیئات با حب آل محمد و رکن رابع ضرر و نفعی ندارد.

جواب: گفتیم که مرحوم شیخ از این رکن خبری ندارد بهتر است آقای برقی این کلمه را به گوینده ی آن نسبت دهد و **لاتزر وازره وزر اخری**. واما این که حسنات و سیئات با حب آل محمد ضرر و نفعی ندارد. آقای برقی درنقل این مطلب کم لطفی کرده است. بلکه تمام حسنات منافی و تمام سیئات مضراتی دارند. ولی چون آل محمد «ص» سفینه النجاه امتند، و خدای متعال آن ها را وسیله ی تقرب و شفاعت قرارداده است اگر بنده ای آن ها را دوست داشته باشد، و از دشمنان آنان تبری کند، و به اذیال آن بزرگواران توسل جوید، خدای متعال به وسیله همین تولی و تبری که از فروع دین و دارای ثواب و منزلتی عظیم است، به بعض گناهان آن بنده قلم عفو و اغماض می کشد.

پس این همه مجالس عزاداری در ایام شهادت آن بزرگواران، و این قدر مجالس جشن و چراغانی در روزهای ولادت آن ها در تمام شهرها و بلاد اسلامی برای چیست؟ آیا نه برای آن است که مردم می خواهند با توسل به اذیال آن بزرگواران و شفیع آوردن آن ها به درگاه ربوبیت برای خود کسب مغفرت و برای گناهانشان طلب آمرزش نمایند؟ و ثانیاً آیا آقای برقی این حدیث مشهور نبوی را نیز انکار می کند؟ حب علی حسنه لایضر معها سیئه و بغض علی سیئه لاینفع معها حسنه. بحار الانوار ۳۹ / ۳۴۸

ایراد ۱۴: معراج با بدن هورقلیائی است.

جواب: مرحوم شیخ معتقد است که رسول اکرم «ص» با همین جسم شریف عنصری دنیوی به معراج رفته و در تمام کتب و رسائلش به این مطلب تصریح فرموده است. در جلد اول جوامع الکلم ضمن جواب به سئوالات ملا کاظم سمنانی صفحه ۱۳۹ می فرماید: بدان که پیغمبر ما «ص» عروج کرد با جسم شریفش به جاهائی که خدا اراده فرموده بود پس نماند در عالم ذره ای مگر خدای متعال رسول الله «ص» را به آن واقف کرد و رسول اکرم «ص» در معراج با جسم و مثال وعقل مبارکش به مقام او ادنی صعود فرمود. و در کتاب شرح عرشیه در جواب اعتراض هفتم از اعتراض های منکرین

حشر اجساد می فرماید و حاصل کلامش این است که پیغمبر «ص» به جسم شریف با رخت ها و عمامه و نعلینش به آسمان معراج فرمود. و در کتاب شرح الزیاره نیز باهمین عبارات به جسمانی بودن معراج رسول اکرم «ص» تصریح فرموده است. خوانندگان محترم وجداناً قضاوت فرمایند و حقایق را بالمعاینه مشاهده کنند.

ایراد ۱۵: هیئت بطلمیوس صحیح است.

ج: مرحوم شیخ به هیئت بطلمیوس اعتقاد ندارد و آن را باطل می داند آقای برقی مدرکش را ارائه دهد.

ایراد ۱۶: ابدان هور قلیا از عرش لطیف تراست.

جواب: به جواب ایراد ۱۸ مراجعه فرمایید.

ایراد ۱۷: معاد از اصول دین نیست.

جواب: مرحوم شیخ احسائی در اول رساله ی حیات النفس می فرماید: و انه قد التمس منی بعض الاخوان الذین تجب طاعتهم ان اکتب لهم رساله فی بعض ما یجب علی المکلفین من معرفه اصول الدین. اعنی التوحید و العدل و النبوه و الامامه و المعاد ... الخ.

یعنی بعضی از برادران دینی که اطاعتشان واجبست از من تقاضا نمودند که برای آن ها رساله ای در بعض واجبات مکلفین که عبارت باشد از اصول دین یعنی توحید و عدل و

نبوت و امامت و معاد بنویسم. سپس یک یک اصول الدین را شرح می دهد و در باب معاد می فرماید: **الباب الخامس فی الاصل الخامس و هو المعاد. يجب ان يعتقد المكلف وجود المعاد یعنی عود الارواح الی اجسادهم يوم القيامة.** یعنی باب پنجم در اصل پنجم از اصول الدین است و آن عبارتست از معاد: واجب است که شخص مکلف اعتقاد کند وجود معاد را یعنی بازگشت روح ها به بدن ها در روز قیامت. با این اقرار صریح از طرف مرحوم شیخ آیا کمال بی انصافی نیست که «آقای برقی» بالصراحه نوشت که مرحوم شیخ، معاد را از اصول دین نمی داند؟.

ایراد ۱۸: معاد با بدن هورقلیاست.

جواب: مرحوم شیخ احسائی معاد را جسمانی می داند و در رساله ی حیات النفس صفحه ی ۳۲ چاپ تبریز ۱۳۸۱ می فرماید: **هذا هو المعاد ای عود الارواح الی اجسادها کما هی فی الدنيا و يجب الايمان بهذا ای بعود الارواح الی اجسادها.** یعنی: این ست معاد یعنی بازگشت روح ها به سوی کالبدها «در روز قیامت» همان طوری که در این دنیا بود. و واجبست ایمان آوردن به بازگشت ارواح به جسدها. مرحوم شیخ در تمام رساله هایش با عبارات صریح جسمانی بودن معاد و این که همین بدن های محسوس و ملموس دنیوی

محشور خواهد شد تصریح فرموده است و ما برای مثال عبارت بالا را از رساله ی حیات النفس نقل نمودیم. ولی طبق آیات قرآنی و اخبار متواتره از حضرات معصومین و عقیده ی علمای اثنی عشری بدن های مردم پس از تنزیه و تلطیف و تصفیه از کثافات و عوارض دنیا، در عالم محشر حاضر خواهند شد. در سوره ق. آیه ۴ خدای متعال می فرماید: **قد علمنا ما تنقص الارض منهم و عندنا کتاب حفیظ.**

یعنی ما به آنچه زمین از آن ها بکاهد کاملاً آگاهیم و کتاب لوح محفوظ نزد ماست. و طبق تحقیق علما و دانشمندان این چیزی که به تصریح قرآن کریم زمین از بدن مردگان می کاهد همان زواید و کثافات دنیویه است. مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نابغه ی معاصر اسلام در صفحه ۲۴۲ الفردوس الاعلی راجع به معاد چنین می فرماید: **لاتستغرب و لاتعجب لو قلت لك ان فی كل جسم حی مادی عنصری جسم آخر اثیری سیال شفاف اخف و الطف من الهواء هو برزخ بین الجسم المادی الثقیل والروح المجرّد الخفیف و لعل هذا هو الجسم البرزخی الذی یسأل فی القبر و یحاسب... الخ.** یعنی تعجب نکن اگر به تو بگویم که در هر جسم زنده ی مادی عنصری، جسم اثیری روان و شفافی وجود دارد که سبک تر و لطیف تر از هواست این همان جسم برزخی است

میان جسم مادی غلیظ و روح مجرد سبک و شاید این همان جسم برزخی است که در قبر مورد سؤال و حساب واقع می شود. انتهی

و نیز مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب تجرید می فرماید: لایجب اعاده فواضل المکلف، یعنی بازگشت زیادی های جسم مکلف در روز قیامت واجب نیست.

مرحوم علامه ی حلی در شرح تجرید می فرماید: ان المکلف هو اجزاء اصلیه هذا البدن، لایتطرق الیها زیاده و نقصان و انما تقعان فی الاجزاء المضاف الیهما، اذا عرفت هذا فنقول: الواجب فی المعاد هو اعاده تلك الاجزاء الاصلیه او النفس المجرده مع الاجزاء الاصلیه. اما الاجسام المتصله بتلك الاجزاء فلا يجب اعادتها بعینها. یعنی مکلف عبارت از اجزاء اصلی این بدن است که زیادتی و کمی به آن اجزاء اصلی راه پیدا نمی کند. و زیادی و کمی در اجزاء اضافی بدن یعنی عوارض و زواید واقع می شود. چون این مطلب را فهمیدی پس می گوئیم که : در روز معاد واجب است بازگشت اجزاء اصلی بدن، و یا اجزاء اصلی بدن با روح «نفس مجرده» و اما اجزاء زاید که به اجزاء اصلی چسبیده اند باز گشت آن ها واجب نیست.

و به همین طریق تمام محققین علمای اثنی عشریه مانند محقق اردبیلی، و شارح تجرید مرحوم قوشچی، و امام رازی، و

ملا مهدی نراقی، و علامه دوانی، و علامه مجلسی، و صاحب مصابیح الانوار مرحوم سید عبدالله و غیرهم (اعلی الله مقامهم) در کتب و رسائل خویش تصریح فرموده اند که در روز رستاخیز واجب نیست بازگشت عوارض و زواید بدن. بلکه این جسم آلوده به کثافات و عوارض پس از تصفیه در روز محشر حاضر خواهد شد. مرحوم حجه الاسلام نیر تبریزی می فرماید:

تو به این چرکینی و اندام زشت

سوی دوزخ می خرامی یا بهشت

گربه دوزخ می روی رو باک نیست

ور نه جنت جای هر ناپاک نیست

بالاخره تجزیه ی جسم از کثافات و عوارض دنیوی از مسلمات مذهب شیعه جعفری است.

هورقلیا

کلمه هورقلیا چون یک لفظ اصطلاحی و علمی است موجب وحشت بعضی از بی خبران شده است و عده ای از بی خردان از همین ترس و وحشت مردم عوام استفاده کرده می خواهند با پیش کشیدن این کلمه مردم را به هراس انداخته و از درک حقایق باز دارند. ما در این مختصر به تشریح معنای این

کلمه می پردازیم تا مسأله برای عوام روشن و مشت این گونه افراد باز شود. مرحوم شیخ احسائی، در جلد دوم جوامع الکلم صفحه ۹، در ضمن جواب از سئوالات ملا محمد حسین، در معنای کلمه ی «هورقلیا» و یا «جسم هورقلیائی» چنین می فرماید: هورقلیا کلمه ایست سریانی به معنی عالم مثال و عالم دیگر، و آن عبارتست از برزخ مابین عالم اجسام و عالم نفوس. پس در واقع منظور مرحوم شیخ از کلمه ی هورقلیا و یا جسم هورقلیائی همان جسم اثیری است که مرحوم کاشف الغطاء شرح داده و آن را واسطه ی بین جسم مادی ثقیل و روح قرار داده است. منتهی مرحوم کاشف الغطاء آن را جسم اثیری، مرحوم شیخ جسم هورقلیائی، و دیگران جسم مثالی نامیده اند، و در حقیقت الفاظ متفاوت ولی معنی یکی است عباراتنا شتی و حسنک واحد. در این جا مثالی به خاطر آمد و نقل آن بی مناسبت نیست. گویند یک عرب و یک فارس و یک ترک با هم رفیق سفر شدند در بین راه خواستند چیزی بخرند. عرب گفت: من «عنب» می خواهم و فارس گفت باید انگور بخریم. و ترک فریاد کرد که حتماً باید «اوزوم» خریده شود. سخن آن ها به طول انجامید و کار به مشاجره کشید. صاحب‌دلی که هر سه زبان را می دانست از آن جا عبور می کرد پس از رسیدگی به اصل دعوا دید همگی یک خواسته

دارند منتهی زبان یکدیگر را نمی فهمند مقداری انگور خرید
و به آن ها داد هر سه راضی شدند و بعداً فهمیدند که مقصود
همه شان یکی بوده ولی بی اطلاعی از زبان یکدیگر آن ها را
به جنگ و جدل وا داشته است.

مولانا جلال الدین مولوی انارالله برهانه این موضوع را ضمن
اشعار ذیل به طور کاملتر بیان نموده است :

چار کس را داد مردی یک درم

آن یکی گفت این به انگوری دهم

آن یکی دیگر عرب بد ، گفت لا

من عنب خواهم نه انگور ای دغا

آن یکی ترکی بد و گفت این بنم

من نمی خواهم عنب خواهم اوزم

آن یکی رومی بگفت این قیل را

ترک کن خواهیم استافیل را

در تنازع آن نفر جنگی شدند

که ز سرّ نام ها غافل بدند

مشت بر هم می زدند از ابله‌ی

پر بدند از جهل و از دانش تهی

صاحب سرّی عزیزی صد زبان

گر بدی آنجا بدادی صلحشان

پس بگفتی او که من زین یک درم
آرزوی جملشان را می دهم
چونکه بسپارید دل را بی دغل
این درمتان می کند چندین عمل
یک درمتان می شود چارالمراد
چار دشمن می شود یک، ز اتحاد
گفت هر یکتان دهد جنگ و فراق

گفت من آرد شما را اتفاق
بعضی ها نیز چون قدم به دائره ی علوم نگذاشته و از کتب
بزرگان و اصطلاح محققین بی خبرند از کلمه ی هورقلیایم
می کنند. در صورتی که به شرح فوق جسم هورقلیائی همان
جسم برزخی یا جسم مثالی و یا جسم اثیری است و جزو
اصطلاحات تمام علمای دین می باشد. از اینجا جواب از ایراد
۱۶ نیز روشن می شود.

ایراد ۱۹: رکن رابع از اصول الدین است.

جواب: در جواب از ایراد ۱۲، ۱۳، توضیح دادیم که کلمه ی
رکن رابع از اصطلاحات مرحوم شیخ نیست. و در جواب از
ایراد ۱۷ نیز شرح دادیم که مرحوم شیخ اصول الدین ومذهب
را منحصر در پنج اصل : توحید و عدل و نبوت و امامت و

معاد می داند و عین عبارت آن مرحوم را از حیات النفس نقل نمودیم. خدا به دروغگو انصاف دهد.

ایراد ۲۰: رؤسای شیخیه اعلم علمایند.

جواب: مرحوم شیخ چنین ادعائی ندارد. منتهی به رغم انف حسودان، علما و مراجع بزرگ شیعه و معاصرین آن مرحوم، مانند مرحوم بحرالعلوم و شیخ جعفر کبیر، و شیخ حسین آل عصفور، و میرزا مهدی شهرستانی، و آقا سید علی طباطبائی، و میرزا محمد باقر خوانساری، و غیرهم (اعلی الله مقامهم)، مقام شامخ علمی و زهد و تقوای مرحوم شیخ را تصدیق و تمجید نموده اند.

ایراد ۲۱: رؤسای شیخیه وارث علومند.

جواب: نه فقط آن ها بلکه تمام علمای حقه ی اثنی عشری وارث علومند. «العلماء ورثة الانبياء» یعنی علماء وارث علوم انبیایند. ولی با این همه مرحوم شیخ چنین ادعائی برای خود نکرده و خویشان را وارث علوم ندانسته است.

ایراد ۲۲: معنی اسماء حسنی آل محمدند.

جواب: در کتاب عیون، از حضرت رضا علیه السلام منقولست که فرمود: اسم عبارت از صفت موصوف است. و چون تمام مظاهر وجود هریک به نوعی بر اوصاف و افعال حق دلالت دارند؛ به جاست اگر بگوئیم که هریک از افراد خلقت، اسمی

است که اوصاف خدای ذوالجلال را به زبان تکوین بیان و تفسیر می کند، و این عقیده ی عموم اهل توحید است. هرکس به زبانی سخن از حمد تو گوید طوطی به غزل خوانی و قمری به ترانه و چون محمد و آل محمد «ص» اعظم و اکمل مخلوقات خدایند پس اسماء حسناى الهی خواهند بود. در تفسیر صافی، در تفسیر علم آدم الاسماء کلها، از عیاشی از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: نحن والله الا سماء الحسنی التي لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا. یعنی به خدا سوگند مائیم اسمای حسناى خدا که : از بندگان عملی قبول نخواهد کرد مگر به وسیله ی شناسائی ما. پس آن بزرگواران اسماء حسنی و بهترین معرف به سوی خدای ذوالجلالند . آقای برقعی در کتاب عقل و دین در ذیل این موضوع از هرگونه بی انصافی درنقل و شرح کلمات مرحوم شیخ دریغ نکرده و نسبت های ناروائی به او داده است که عقل و دین به آن اجازه نمی دهد و چون بنای حقیر در این رساله به اختصار است متعرض آن ها نمی شوم. انشاءالله عنقریب رساله ای در شرح و توضیح «معانی اسماء حسنی» منتشر خواهد شد که درضمن آن اشتباهات آقای برقعی را تشریح خواهم نمود.

ایراد ۲۳: علت مادی و صوری عالم، آل محمدند «ص» .

جواب: صدها حدیث و روایت از حضرت رسول اکرم «ص» و ائمه ی اطهار «ع» وارد است : که اول ما خلق الله نورمقدس ایشانست، و حضرت آفریدگار از شعاع نور ایشان عرش و کرسی و شمس و قمر و حقایق موجودات را آفریده است، و این عقیده از بدیهیات مذهب تشیع به شمار می رود. و کتب علمای ما از کافی و تهذیب و استبصار و بصائر الدرجات و غیرها، از این مضمون مملو است.

ایراد ۲۴: آل محمد در همه جا حاضرند.

جواب: در دعای رجب می خوانیم : **فبهم ملات سمائك و ارضك حتى ظهران لاله الا انت.** یعنی خدایا به وجود محمد و آل محمد «ص» آسمان و زمینت را پرکردی تا این که ظاهر شد خدائی جز تو نیست. حضرات معصومین «ع» اگرچه ظاهراً محدود به زمان و مکان می باشد ولی در واقع تشعشات انوار آن ها زمین و آسمان و تمام کائنات را پرکرده است به امر الهی برکون و مکان تسلط و سلطنت معنوی دارند و در این زمینه از حضرات معصومین علیهم السلام اخبار و روایات زیاد نقل شده است که چون بنای ما بر اختصار است به نقل یک روایت از خصال صدوق علیه الرحمه اکتفا می کنیم.

در خصال از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمود: برای خدای متعال دوازده هزار عالم است که هرعالمی از آن ها، بزرگتر از زمین ها و آسمان های هفتگانه است، و ساکنین هرعالمی تصور نمی کنند که خدای متعال را غیر از جهان آن ها جهان دیگری نیز هست و من حجتهم بر تمام آن عوالم، و صدها از این گونه اخبار وارد است که تسلط معنویه ی آل محمد «ص» را بر جهانیان ثابت می نماید.

ایراد ۲۵: آل محمد به همه چیز عالمند.

جواب: معلوم می شود که آقای برقی حضرات محمد و آل محمد «ص» را جاهل می داند در صورتی که منکر علم چهارده معصوم منکر قرآن و ضروریات دین است. به عقیده ی عموم شیعیان خدای متعال تمام علوم را به آن بزرگواران ارزانی داشته است. و چگونه می شود که خدای کریم وجود مقدسی را رهنمای جهانیان قرار دهد و او را از علم بی نصیب فرماید. در قرآن کریم می فرماید: **تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین. نذیراً** «سوره فرقان آیه ۱»

یعنی بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بنده ی خاص خود نازل فرمود تا راهنمای جهانیان باشد. و در آیه ۸۹ از سوره ی نحل می فرماید: **و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لكل**

شیئی. یعنی ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند. بنا بر این وجود مقدسی که استاد و معلم قرآن کریم است جامع جمیع علوم خواهد بود. در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم: **ومهبط الوحی ومعدن الرحمه وخزان العلم**. یعنی محمد و آل محمد «ص» محل نزول وحی و گنجینه ی رحمت و خازنان علم الهی هستند و در جای دیگر همین زیارت می فرماید: **و عیبه علمه**، یعنی آن بزرگواران ظرف های علوم خدائی هستند. و در این خصوص روایات زیادیست که کسی منکر آن نتواند شد.

از آن جمله در بصائر الدرجات صفحه ی ۱۰۴ روایت از امام صادق علیه السلام است که فرمود: **انا لخزان الله فی سمائه واراضه لاعلی ذهب ولاعلی فضه ، الا (بل) علی علمه**. یعنی ما خازنان خدا در آسمان و زمینش هستیم خازن او بر طلا و نقره نیستیم ، بلکه خازن علم خدا هستیم .

و در همان کتاب و همان صفحه از امام صادق «ع» روایت است که فرمود: ما خازنان علم خدا و رسانندگان وحی خدا و حجت بالغه ی خدا می باشیم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است و نیز در صفحه ۱۲۷ همان کتاب، از حضرت امام صادق «ع» روایت است که فرمود: از حضرت امیر المومنین «ع» از مقدار علم رسول اکرم «ص» سوال شد حضرت جواب

داد : علم رسول اکرم «ص» عبارتست از علم جمیع انبیاء و علم آن چه که بوده است و آن چه که خواهد شد تا روز قیامت ، بعداً حضرت فرمود قسم به ذات مقدسی که جانم در دست اوست من هم می دانم علم حضرت رسول اکرم «ص» و علم آن چه را که بوده است و آن چه را که خواهد شد از زمان خودم تا روز قیامت . و از این گونه اخبار صریح در این که حضرات معصومین علیهم السلام عالم بما کان و مایکون به امر خدا هستند آن قدر زیاد است که هرگاه بخواهم آن ها را جمع کنم کتابی بزرگ و مستقل می شود.

بنا براین حضرات معصومین طبق آیات قرآن کریم و اخبار متواتره عالم به همه چیز هستند.

ایراد ۲۶: آل محمد آلت ایجاد خلقند.

جواب: در جواب ایراد ۲ شرح دادیم که خدای متعال در رساندن جود و فیض به مخلوقات وسائل و اسبابی قرار داده است و محمد و آل محمد سبب اعظم جهان خلقتند.

ایراد ۲۷: آل محمد «ص» سرچشمه ی قدرت حقند.

جواب: در کلام فصحا و حتی اشخاص معمولی سرچشمه به معنی مرکز و محل استعمال شده است وقتی که می گوئیم حاتم طائی معدن و یا سرچشمه ی سخاوت بود. منظور این است که او مرکز و محل سخا و کرم بود و در این جا نیز

منظور این ست که محمد و آل محمد «ص» مرکز و محل آثار قدرت خدا می باشند. یعنی خداوند کریم آثار قدرت خود را که عبارت از معجزات و خارق العادات و سایر امور می باشد به وسیله ی محمد و آل محمد «ص» به مردم نمایانده است. در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم: **ومعادن حکمه الله**. یعنی محمد و آل محمد «ص» مرکز و محل و یا به اصطلاح معدن و سرچشمه ی حکمت الهی هستند.

ایراد ۲۸: پیغمبر معدن صفات خداست.

جواب: جوابش در بالا گفته شد.

ایراد ۲۹: آل محمد صفات خدایند.

جواب: جوابش در ضمن جواب از ایراد ۶ داده شد که تمام کائنات طبق آیات صریحه صفت قدرت و حکمت و اراده ی خدایند و اگر چنین نبود مخلوقات به چه وسیله خدا شناس می شدند؟

ایراد ۳۰: صفات الهی صفات محمد است.

جواب: در نقل این کلام سهواً یا عمداً اشتباه شده است. بلکه منظور مرحوم شیخ این ست که صفات حضرت رسول اکرم «ص» نمونه و مثال صفات حق است. در حدیث قدسی مشهور وارد است: **عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا اقول للشیء کن فیکون و انت تقول للشیء کن فیکون**. یعنی ای بنده ی

من مرا اطاعت کن تا تو را مثال خود در «افعال» قرار دهم همان طوری که من با فرمان «کن» اشیاء را به وجود می آورم تو هم به فرمان «کن» اشیاء را به وجود آوری. و معلوم و مبرهن است که بزرگترین بنده ی مطیع خدای ذوالجلال حضرت رسول اکرم «ص» و اولاد اطهار او می باشند، و به همین جهت حضرت حق صفات و افعال آن ها را نمونه ی اوصاف و افعال خود قرار داده و در چند جای قرآن کریم افعال رسول اکرم «ص» را به خود نسبت داده است. درسوره ی نجم آیات ۲، ۳ می فرماید: **و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. اِنَّ هُوَ اِلَّا وَحیٌ یُّوحِیٰ.** یعنی رسول اکرم بیهوده نمی گوید. سخن او وحی و کلام الهی است و درسوره ی انفال آیه ی ۱۷ می فرماید: **و ما رمیت اِذْ رَمیتَ و لکن اللهُ رَمٰی.** یعنی ای حبیب ما موقعی که در جنگ خاک به سوی دشمنان پاشیدی و بدان سبب شکست در لشگر آن ها افتاد و همه منهزم شدند تو نبودى که خاک پاشیدی بلکه آن ما بودیم. «در صورتی که خاک ها را پیغمبر اکرم با دست مبارکش به سوی دشمنان پاشیده بود.»

پس تمام اوصاف حمیده و افعال خارق العاده رسول اکرم «ص» نمونه و مثال اوصاف و افعال حضرت حق است.

ایراد ۳۱: قوام عالم به توجه امام است.

جواب: درنقل این عبارت نیز دستبرد شده است و عقیده صحیح این ست که خدای متعال عوالم امکان را به یمن وجود امام «ع» برقرار کرده است.

در حدیث قدسی مشهور وارد است که : **لولاک لولاک لما خلقت الافلاک**. یعنی ای رسول ما اگر تو نبودی افلاک را خلق نمی کردیم و در حدیث کساء خدای متعال می فرماید: که زمین و آسمان را به خاطر خمسه ی آل عبا خلق کرده ام و به عزّت و جلال خود نیز قسم یاد می کند . درباره ی امام زمان در دعای عدیله وارد است : **و بوجوده ثبتت الارض و السماء و بیمنه رزق الوری** به وجود مبارک حضرت امام زمان زمین و آسمان ثابت و برقرار شده و به یمن وجود او خداوند به کائنات روزی عطا فرموده است.

و در زیارت جوادیه می خوانیم: **بکم سکنت السواکن و بکم تحرکت المتحرکات** . یعنی به وجود آل محمد «ص» ساکن ها ساکن شده و متحرکات حرکت کرده است .

و از این گونه آثار در اثبات این مطلب آن قدر از ائمه ی اطهار وارد است که کسی را مجال بحث و انکار نیست.

ایراد ۳۲: علم اهل بیت ضروریست.

جواب: علم محمد و آل محمد «ص» لدنی است یعنی خاندان نبوت را در کسب علوم احتیاج به معلم و استاد نیست بلکه

خدای ذوالجلال تمام علوم را به آن ها آموخته است و دلیل این مطلب در جواب به ایراد ۲۵ بیان گردید.
ایراد ۳۳: جهان عبارتست از تصور ذهنی امام.
جواب: مرحوم شیخ را چنین عبارتی نیست. بلکه بنا به عقیده ی حق امام علیه السلام به تمامی علوم جهان و جهانیان تسلط دارد.

ایراد ۳۴: وحی از غیب محمد است به شهود او.
ج: وحی از طرف خداوند متعال است بدون شک. مرحوم شیخ را چنین عبارتی نیست.

ایراد ۳۵: علم جبرئیل و وحی او از اهل بیت است.
جواب: علم و وحی جبرئیل از طرف خدای ذوالجلال است اما به عقیده ی آل بیت و علمای اثنی عشریه حضرت امیرالمومنین «ع» معلم جبرئیل است.

ایراد ۳۶: انبیاء مردم را دعوت می کردند به سوی محمد و آل او.

جواب: درنقل این عبارت تحریف شده است ای کاش تمام مطلب نقل می شد و دو صفحه بزرگ مطلب علمی در نیم سطر خلاصه نمی گشت.

ایراد ۳۷: اهل بیت به صورت جماد و حیوان در می آیند برای دعوت .

جواب: مرحوم شیخ را چنین عقیده ای نیست وافترای محض است.

ایراد ۳۸: صفات حسنه و سیئه آل محمد ند.

جواب: مرحوم شیخ را چنین عبارت و عقیده نیست. خدا دروغگو را هدایت کند.

ایراد ۳۹: ائمه با هر موجودی متحدند به وحدت وجود ویا حلول .

جواب: مرحوم شیخ از این عقیده منزه و مبراست.

ایراد ۴۰: گناهان شیعه از اهل بیت است ایشان متحمل آندند.

جواب: گناهان شیعه از اهل بیت نیست و آن ها متحمل نخواهند بود و چنین عبارتی در شرح الزیاره وجود ندارد. بلکه چون شیعیان از فاضل طینت اهل بیت اطهار «ع» خلق شده اند چنان که از امام صادق علیه السلام منقول است: « شیعتنا منا خلقوا من فاضل طینتنا » یعنی شیعیان ما از ما هستند از فاضل طینت ما خلق شده اند. البته اعمال نیک شیعیان به نفع ائمه ی اطهار و اعمال بد آن ها به ضرر آن بزرگواران تمام خواهد شد، مثل این که خوبی و بدی اولاد در

وضع والدین تاثیر زیاد دارد. وبه همین جهت روایات و اخبار بلکه آیات زیاد داریم که حضرات معصومین از شیعیان خودشان نزد خدای متعال شفاعت خواهند کرد و اما شیعه ی کامل الولای امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام شدن هم کارسپهل و ساده ای نیست بلکه چون جناب سلمان و ابوذر رهروی می خواهد.

نه هرکس شد مسلمان، می شود سلمان صفت زاهد که چون سلمان دلی از عشق حق بیمار می خواهد این عشق و محبت هم متاسفانه در عده ای از مردم نیست. بلکه بعضی از بیخ منکر آن هستند و به همین جهت برای این گونه اشخاص مبتدی درک این مطالب مشکل بلکه محال است.

ایراد ۴۱: اهل دوزخ تألمی ندارند و به خروج از آن متألم می شوند.

جواب: چنین عبارتی در شرح الزیارة وجود ندارد و آقای برقعی از درک مطالب علمی عاجز است یا سهواً و یا عمداً اشتباه می کند، و مطالب را برخلاف عقیده صاحب آن نمایش می دهد.

ایراد ۴۲: در ذات حق اجتماع و ارتفاع نقیضین جائز است .

جواب: این ایراد هم مثل سایر ایرادها بی اساس « بلکه
افترای محض » است کاش کتاب و صفحه ی این مطلب را
می نوشت تا روشن می شد.

ایراد ۴۳: قرآن عقل محمد است.

جواب: قرآن کتاب صامت خدا و محمد و آل محمد کتاب
ناطق خدایند و اما جمله ی مذکور در ایراد، از ساخته های
آقای برقی است.

ایراد ۴۴: ائمه زوجات پیغمبرند.

ج: مرحوم شیخ احسائی از این قول فاسد بری است. ولاتزر
وازره وزر آخری.

ایراد ۴۵: امیرالمومنین در یک وقت مکان های متعدد داشته.

جواب: البته به امر خدای متعال مولا امیرالمومنین «ع» در
امکنه ی متعدد حاضر می شود و این از مسلمات عقاید تشیع
است و منکر آن حتماً ناقص العقیده است و تمام کتب شیعه
پراست از اخبار و روایاتی که مؤید این عقیده است. ما
نمی خواهیم بیش از این توضیح واضحات کنیم.

ایراد ۴۶: امام زمان از دنیا بیرون رفته است.

جواب: افتراست مرحوم شیخ این عقیده ی سخیف را رد
فرموده است عبارت شرح الزیاره را دقیقاً به خوانید و مطلب
را خوب درک کنید و به دروغگو لعنت کنید. صفحه ۲۶۳ .

ایراد ۴۷: رجعت در دنیا نیست در برزخ است.

جواب: این هم دروغ و افتراست به عقیده ی شیخ رجعت در همین دنیا است.

ایراد ۴۸: درعالم ذر پیغمبر از خلق پیمان گرفت نه خداوند.

جواب: این هم از بافته های بی اساس است. وانگهی به فرض این که در عالم ذر رسول الله «ص» به امر و اجازه ی خدا از خلق پیمان بگیرد چه مانعی دارد؟

ایراد ۴۹: مراد از بنی اسرائیل در قرآن آل محمدند .

جواب: همه می دانند که بنی اسرائیل غیر از آل محمداند اما در بعضی از اخبار پاره ای از حالات و مقامات آل محمد «ص» به بنی اسرائیل تشبیه شده است. و لهم المثل الاعلی.

از جمله در تفسیر مجمع البیان، که مورد استناد فریقین است، در تفسیر آیه ۶۰ از سوره ی بنی اسرائیل، از حضرت علی بن الحسین «ع» منقولست: راوی می گوید به حضرت عرض کردم: کیف اصبحت یا بن رسول الله. قال اصبحنا و الله بمنزله بنی اسرائیل من آل فرعون، یذبحون ابناء هم و یستحیون نساء هم و اصبح خیر البریه بعد الرسول یلعن علی المنابر و اصبح من یحبنا منقوصاً حقه بحبه ایاناً. یعنی « عرض کردم»: چگونه صبح کردی ای فرزند رسول خدا. فرمود به خدا سوگند حال ما مانند بنی اسرائیل است با آل فرعون،

که پسران بنی اسرائیل را می کشتند، و زنانشان را به کنیزی می گرفتند. و بهترین مردم بعد از رسول الله «ص» «یعنی مولا امیرالمومنین علی «ع» را بر روی منبرها لعن می کنند و دوستان ما به سبب محبتشان به ما حقشان کاسته می شود.

و در تفسیر عیاشی از رسول اکرم «ص» منقولست که: تفسیر یا بنی اسرائیل را از حضرت سئوال کردند فرمود مقصود فقط ما هستیم. و البته تشبیهاتی است که حضرات محمد و آل محمد «ص» ما بین خودشان و انبیای بنی اسرائیل قرار داده اند و باید به آقای برقی گفت وقتی می گوئیم زید کالاسد «زید مانند شیر است» منظور این نیست که زید خود شیر است بلکه تشبیه است و تشبیه در زبان فصحا و غیر فصحا معمول است.

ایراد ۵۰: انبیا همه علی بودند به اشکال خودشان.

جواب: این عقیده از مرحوم شیخ نیست.

ایراد ۵۱: انبیا مدد می شدند از وجود پیغمبر خاتم.

جواب: این عقیده از مضامین اخبار آل محمد به دست می آید و اختصاص به مرحوم شیخ ندارد حضرت امیرالمومنین «ع» در حدیث نورانیت می فرماید که من در عالم معنی انبیا را مدد می نمودم. البته پس از اذعان به این که آن بزرگواران

سبب اعظم در عالم خلقتند تصور و قبول این مطلب آسان است.

ایراد ۵۲: پیغمبر بیان نکرد مگر پوست و ظاهر را ولی شیخ احسائی بیان کرد باطن دین را.

جواب: این عقیده هم از ساخته های آقای برقی است و مرحوم شیخ را از آن اطلاعی نمی باشد .

ایراد: ۵۳: اهل بیت مقتول و مسموم نشدند بلکه صورت سازی بود.

جواب: اهل بیت اطهار در راه ترویج دین و تشبید شریعت حضرت سید المرسلین همگی مقتول یا مسموم شدند. «ما منا الا مقتول او مسموم» ولی خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: **ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون** - سوره بقره ۱۵۵ یعنی آن کسی را که در راه خدا به شهادت رسیده است مرده نخوانید بلکه ایشان زنده اند و لیکن شما این حقیقت را درک نمی کنید. و امام علیه السلام می فرماید: **ان میتنا لم یمت و ان غائبنا لم یغب**.^۱

ایراد ۵۴: محمد را دو ظهور است یکی به نام محمد و دیگری به نام احمد که شیخ احمد احسائی باشد.

^۱ حدیث نورانیت

جواب: آقای برقی در استنباط اشتباه کرده و غلط رفته است
خدای به وی فهم و ادراک عطا فرماید.

ایراد ۵۵: خلق در قوس صعودی و نزولی می باشند.

جواب: هر یک از موجودات یا در حال ترقی و یا در حال
تنزلند و این از واضحاتی است که هر عقل سالم آن را تصدیق
می نماید. و اختصاص به عقیده ی شیخ ندارد. ولی ناگفته
نماند که هیچ موجودی در سیر صعودی یا نزولی خود ماهیت
و ذاتش را از دست نمی دهد.

ایراد ۵۶: شیخ احمد از وحی گرفته مطالب خود را .

ج: شیخ مرحوم در هیچ جا ادعای وحی نفرموده است . آقای
برقی اصرار دارد که کلمات بزرگان را برخلاف جلوه دهد و
نمی دانم از این گناه کبیره چه لذتی می برد؟

ایراد ۵۷: شیخ احمد علم غیب و علم به سر قدر داشته.

ج: مرحوم شیخ چنین ادعائی نفرموده و افتراء محض است.

ایراد ۵۸ : همه ی جمادات و نباتات مکلفند.

ج: آری تمام جمادات و نباتات بلکه تمام موجودات مکلف به
حمد و تسبیح خدایند منتهی:

« هر یک به زبانی صفت حمد تو گوید.»

در قرآن کریم سوره الاسراء ۴۴ خدای متعال می فرماید:
تسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیئی الا یسبح بحمده و لكن لا تفقهون تسبیحهم. یعنی هفت آسمان و زمین و هر چه در آن هاست همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست جز آن که ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست و لیکن شما تسبیح آن ها را فهم نمی کنید. خدا به آن هایی که مطلب به این واضحی را نمی فهمند فهم عنایت فرماید.

ایراد ۵۹: اهل بیت بشر نبودند ولی صورت بشری عارض ایشان بود.

جواب: اهل بیت بشر بودند . ولی کیف بشر بودند.

هاعلی بشرکیف بشر ربه فیه تجلی و ظهر

اهل ظاهر خیلی باید زحمت بکشند تا بتوانند این مراتب را درک کنند.

ایراد ۶۰: عبادت ها و اطاعت ها و ذکر مردم آل محمدند.

جواب: در نقل این عبارت نیز تحریف و خیانت شده است.

بلکه محبت و دوستی محمد و آل محمد «ص» از عبادات بلکه افضل آن هاست.

ایراد ۶۱: مخاطب به ایاک نعبد اهل بیت می باشند.

جواب: به عقیده ی مرحوم شیخ، حتی آل بیت هم در «ایاک نعبد» به خداوند اکبر خطاب می نمودند. نمی دانم آقای برقی در مقابل میزان عدل الهی جواب این افتراها را چگونه خواهد داد؟

ایراد ۶۲: حادثات منسوب به آل محمد می باشند.

جواب: اراده خداوند متعال در تمام مکونات محفوظ است و بدون اراده ی او آل محمد و هیچ موجودی را اختیار نیست. اما عقل مقدسشان قلم اعلی و لوح محفوظ بوده و حادثات را خدای اکبر به خاطر ایشان خلق فرموده است.

ایراد ۶۳: معجزه ی انبیا از خودشان نیست از آل محمد است.

جواب: معجزه ی انبیا از خودشان و به امر خداست ولی قبلا نیز اشاره شد که طبق روایات صحیحه به امر الهی تمام انبیا از حقیقت مقدسه ی محمد و آل محمد «ص» استمداد می شدند.

ایراد ۶۴، ۶۵، بهشت عبارت از خود یا دوستی اهل بیت است.

جواب: مرحوم شیخ فرموده است که دوستی اهل بیت عصمت علیهم السلام وسیله ی دخول به بهشت است و تمام اخبار آل محمد «ص» مؤید این عقیده می باشد.

ایراد ۶۶: حرکت و سکون ملائکه به امر ایشان است.

جواب: از حضرت امام صادق علیه السلام منقولست که فرمود:
الملائکه خدامنا و خدام شیعتنا. یعنی ملائکه خدامان ما و
«خدامان» شیعیان ما هستند.

از روزی که ملائکه- به امر الهی به جناب آدم سجده کردند و
اظهار خدمت نمودند. مأمور امر بودن آن ها در برابر جناب
آدم ثابت شد. حضرات معصومین «ع» نیز به اضافه ی
مقامات معنوی خودشان وارث جناب آدم و تمام انبیا
می باشند.

در زیارت وارث می خوانیم: السلام علیک یا وارث آدم صفوه
الله. بنا براین شرعاً و عقلاً چه مانعی دارد که به امر الهی
ملائکه مأمور امر حضرت صاحب الامر امام زمان ارواحنا فداه
یا سایر معصومین «ع» باشند خدا آن هائی را هدایت فرماید
که به مقامات محمد و آل محمد حسد می ورزند.

ایراد ۶۷،۶۸،۶۹: شؤن حق منحصر به اهل بیت است. مشیت
حق متحد با مشیت اهل بیت است، مشیت حق نمی شود ولی
مشیت اهل بیت می شود.

جواب: منظور مرحوم شیخ این است که مشیت اهل بیت تابع
مشیت الهی است و ما قبلاً شرحی در باره ی این موضوع
نوشتیم و انشاء الله در آینده تفصیل بیشتری خواهیم داد.

ایراد ۷۰: بدن اهل بیت از خودشان نبود بلکه تجلی حق بود.

ج: بدن اهل بیت از خودشان و به خلق الهی بود. ولی تمام مظاهر وجود و در راس آن ها وجود مقدس محمد و آل محمد «ص» تجلی اراده ی خداست. فاینما تولوا فثم وجه الله. خدابه چشم های کور که در آفاق و انفس آیات ظاهره و تجلیات باهره حق را نمی بیند بینائی و بصیرت عطا فرماید.

ایراد ۷۱: شق القمر رسول خدا صورت سازی بوده.

جواب: ایرادات آقای برقی صورت سازیست. و شق القمر از معجزات رسول اکرم «ص» و از ضروریات دین است.

ایراد ۷۲: خرق والتیام در آسمان ها و فلک جایز نیست.

ج: مرحوم شیخ در جاهای متعدد از مصنفاتش به عدم امتناع خرق و التیام تصریح فرموده است. این بود جواب ایرادات هفتاد و دوگانه ی آقای برقی که به طور اجمال تقدیم خوانندگان گرامی گردید.

عقیده ی حقیر بر این است که آقای برقی در موقع تنظیم ایرادات مذکور دچار احساسات و کینه توزی شدیدی گردیده است و الا محال است که یک انسان با احساسات طبیعی به درج این قدر مطالب عاری از حقیقت و موهن مبادرت ورزد. در واقع نوشته های آقای نامبرده به حدی دور از انصاف و عدالت می باشد که هر مسلمانی از خواندن آن بیزار و متأسف می گردد.

دریغا: هنوز در گوشه و کنار کشور از این گونه عناصر یافت می شوند که با ایجاد اختلاف ما بین مسلمین موجبات فتنه و فساد را در بین ملت فراهم می آورند و علت اصلی عقب افتادگی ما ایرانی ها همین فتنه ها و آشوب های بی مورد و در عین حال خانمان سوز می باشند. حقیر به نوبه ی خود محض ایجاد اتحاد و یگانگی بین مسلمین و رفع بعضی سوء ظن ها از اولیای امور و مخصوصاً حضرات مراجع تقلید و زمامداران روحانی تقاضا می نماید که از انتشار این گونه مطالب فتنه انگیز جلوگیری فرمایند و به جای آن امر به نشر کتبی اخلاقی و اجتماعی که مورد احتیاج شدید مسلمانان است، بدهند تا شاید تلافی مافات بشود و ملت مظلوم از فشار این کابوس های وحشت آور نجات یابد. و الصلوه علی سیدنا محمد و اله الطاهرین و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین و السلام علی من اتبع الهدی.

وانا الاحقر خادم الشریعه الغراء

حاج میرزا عبدالرسول احقاقی.

۲۰دیماه ۱۳۴۲ مطابق ۲۴ شعبان المعظم ۱۳۸۳.